

ماجرای مک فارلین:

(روز شمار جنگ ایران و عراق)

اشاره: همانگونه که در شماره پیشین فصلنامه بیان شد، در سری جدید انتشار فصلنامه، به منظور قدردانی از زحمات نویسندگان و محققین حوزه مطالعاتی جنگ ایران و عراق و نیز آشنایی بیشتر خوانندگان محترم فصلنامه با آثار تألیف شده در این زمینه، بر آن شده ایم تا کتابهایی را که درباره جنگ تحمیلی نگاشته شده اند معرفی کنیم. نظر به اهمیت کتابهای روز شمار جنگ ایران و عراق، در این شماره به معرفی یکی دیگر از کتابهای روز شمار تحت عنوان «ماجرای مک فارلین» می پردازیم. کتاب «ماجرای مک فارلین»، چهل و چهارمین جلد از مجموعه کتابهای روز شمار جنگ ایران و عراق است که ۶۳ روز از دوران جنگ تحمیلی (۱۳۶۵/۶/۲۱ تا ۱۳۶۵/۸/۲۲) را در بر گرفته است. نویسندگان کتاب، آقایان مهدی انصاری، یحیی فوزی و علی رضا لطف الله زادگان هستند، که به جز این کتاب، آثار و تالیفات دیگری نیز در زمینه جنگ ایران و عراق دارند. مهمترین موضوعاتی که در کتاب حاضر به آن پرداخته شده، در عرصه داخلی ایران، عبارت است از: ادامه طراحی «عملیات سرنوشت ساز»^(۱) و تصویب طرح نهایی برای این عملیات؛ و در جنبه خارجی، افشای ماجرای موسوم به «مک فارلین» است. مهم ترین موضوعاتی که در کتاب حاضر به آن پرداخته شده، در عرصه داخلی ایران، عبارت است از: ادامه طراحی عملیات سرنوشت ساز و تصویب طرح نهایی برای این عملیات؛ و در جنبه خارجی، افشای ماجرای موسوم به «مک فارلین» می باشد.

به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان فصلنامه با مباحث این کتاب، مقدمه کتاب به صورت کامل درج می گردد. در اینجا بر خود لازم می دانیم از زحمات نویسندگان این کتاب تشکر و قدردانی کنیم.

مقدمه

خرابکارانه و ایدایی آنها، بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی را در مناطق شمال غرب درگیر کند.

در این دوره، حملات هوایی عراق به شهرها، نقاط مسکونی و صنعتی ایران تشدید شد و بسیاری از مردم بی دفاع به خاک و خون کشیده شدند و بخشی از صنایع و تأسیسات اصلی کشور منهدم شد یا از کار افتاد. این اقدامات، ناچار عملیات های مقابله به مثل ایران را در پی داشت تا با اجرای آتش دوربرد یا شلیک موشک روی تأسیسات نظامی و صنعتی عراق، دشمن را از عملیات نظامی خارج از جبهه ها باز دارد. به علاوه، دشمن حمله به کشتی ها و نفت کش های حامل نفت ایران را ادامه داد تا هم فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی را تشدید کند و هم با اقدامات تلافی جویانه ایران،

جمهوری اسلامی، در کنار آماده سازی زمینه اجرای عملیات سرنوشت ساز؛ برنامه ریزی و تلاش برای تأمین نیرو و امکانات مورد نیاز برای این عملیات؛ استراتژی جلوگیری از آرامش دشمن را با اجرای چند عملیات محدود و ایدایی نیز ادامه داد که مهم ترین آنها عملیات فتح ۱ در عمق حدود ۱۵۰ کیلومتری خاک عراق می باشد. افزون بر این، ایران تلاش کرد تا با ایجاد هماهنگی بین گروه های معارض عراقی، اقدامات آنها علیه رژیم عراق را سامان بخشد. از جانب دیگر، رژیم مزبور نیز ضمن تلاش برای جلوگیری از اجرا یا ممانعت از موفقیت «عملیات سرنوشت ساز»، در صورت اجرا، کوشید تا با پشتیبانی از گروه های ضدانقلاب و عملیات های

(۱) عملیاتی که در این جا با عنوان «عملیات سرنوشت ساز» از آن یاد شده است، عملیاتی است که طراحی و مقدمات آمادگی آن از اوایل سال ۱۳۶۵، آغاز گردید و بنا به دلایلی که ذکر خواهد شد به این عنوان موصوف گردید. اجرای این عملیات در تاریخ ۶۵/۱۰/۳ در منطقه مربوطه شروع شد، اما بعد از ۴۸ ساعت به ناچار متوقف گردید و عملیات کربلای ۴ نامیده شد. این عملیات عملاً مقدمه عملیات بزرگ کربلای ۵ شد.

کشورهای منطقه را به پشتیبانی از خود درگیر نماید. با اعلام سال سرنوشت از ابتدای سال ۱۳۶۵ و نیز با تأکید مسئولان جمهوری اسلامی بر اجرای عملیات سرنوشت ساز، نگرانی جهانی از پیروزی جمهوری اسلامی تشدید شد و هر چند مقامات جمهوری اسلامی به کشورهای منطقه اطمینان می‌دادند که این اقدامات صرفاً علیه رژیم عراق خواهد بود و تمامیت ارضی عراق و همچنین دیگر همسایگان محفوظ خواهد بود و به آنها آسیبی نخواهد رسید ولی به سبب آن که حکام منطقه از هر گونه پشتیبانی رژیم عراق دریغ نکرده بودند، هراسناک بودند. البته ابر قدرت‌ها و غرب نیز که پیروزی ایران را متضاد با منافع خود می‌دانستند، به این نگرانی دامن می‌زدند. به هر صورت، برای مقابله با پیروزی ایران رژیم‌های حامی عراق روز به روز بر حمایت‌های نظامی و اقتصادی خود می‌افزودند. از سوی دیگر، تلاش جهانی نیز برای فلج کردن اقتصاد جمهوری اسلامی (از جمله با کاهش قیمت نفت و جلوگیری از فروش نفت) و همچنین ممانعت از رسیدن تسلیحات و تجهیزات نظامی به ایران تشدید شد. هماهنگ با اقدامات مذکور، فعالیت‌های دیپلماتیک حامیان عراق برای میانجی‌گری و آتش‌بس، به طور مستقیم و یا از طریق سازمان ملل و شورای امنیت افزایش یافت.

مهم‌ترین موضوع سیاسی این دوره، افشای سفر یک هیئت امریکایی به ایران و تأثیرات آن در جنگ، منطقه و جهان بود. این ارتباط از جانب امریکا، از یک سو برای حل مسئله گروگان‌های امریکایی در لبنان بود و از سوی دیگر، با احساس خطری که امریکا از پیروزی ایران می‌کرد و همچنین

در این دوره همچنین مذاکرات ایران و فرانسه برای حل اختلافات مالی و پرداخت طلب یک میلیارد دلاری ایران از فرانسه ادامه یافت و در این زمینه توافق نامه‌ای به امضا رسید و همین امر موجب هموار شدن مشکل گروگان‌های فرانسوی در لبنان گردید. دیگر کشورهای اروپایی نیز با وجود داشتن روابط سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی، بر لزوم جلوگیری از پیروزی ایران و برقراری آتش‌بس تأکید داشتند. در این دوره، اوپک طولانی‌ترین اجلاس خود را پشت سر گذاشت و با تلاش ایران از تصویب افزایش تولید اوپک که نتیجه آن ادامه روند کاهش قیمت نفت بود، جلوگیری شد. همچنین برکناری یمانی از وزارت نفت عربستان پس از ۲۴ سال، بازتاب‌های گسترده‌ای داشت.

با توجه به اهمیت بسیار برخی از جنبه‌های جنگ در دوره زمانی مربوط به کتاب حاضر، جمع‌بندی کوتاهی از مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در متن کتاب، در این جا درج می‌گردد.

۱) تدارک عملیات سرنوشت ساز

در پی اجرای عملیات والفجر ۸ در اواخر سال ۱۳۶۴ که موفقیت سیاسی و نظامی بزرگی برای جمهوری اسلامی به دنبال داشت، مسئولان جمهوری اسلامی در صدد برآمدند تا



**آیت الله خامنه‌ای رئیس جمهور وقت،
درباره عملیات سرنوشت ساز، طی مصاحبه‌ای توضیح داد:
«ما قول یک پیروزی نهایی نداده‌ایم،
هیچ کس در هیچ جنگی نمی‌تواند زمان دقیق یک درگیری را
پیش بینی کند، چیزی که ما قول داده‌ایم و در حقیقت با یاری
خدا به دست خواهیم آورد، یک ضربه قاطع است،
البته یک روز حمله نهایی را انجام خواهیم داد»**

پس از تصویب طرح مانور کلی عملیات، در جلساتی با حضور فرماندهان یگان‌های سپاه که مأموریت اجرای این طرح را به عهده داشتند، کلیات طرح مانور بررسی و به ابهامات آن پاسخ داده شد. در نهایت در جلسه‌ای که روز ۱۳۶۵/۷/۱۷ با حضور قریب به اتفاق فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌های سپاه تشکیل گردید، عموم فرماندهان سپاه در مورد طرح مانور عملیات هم رأی شدند. در ادامه همین جلسه خط حد قرارگاه‌ها و یگان‌ها مشخص گردید. برادر رضایی در خاتمه جلسه گفت: «این سومین منطقه‌ای است که قصد داریم از آنجا به سوی بصره برویم و مسئولیت سنگین است. ما باید با تمام قدرت، تکلیفمان را انجام دهیم، آن وقت هر چه خدا خواست پیش خواهد آمد تا بیست و پنجم آبان ماه ان شاء الله یگان‌ها آمادگی کامل داشته باشند.» پس از این جلسات قرارگاه‌های تحت امر قرارگاه مرکزی و نیز یگان‌های مأمور اجرای عملیات، برای بررسی طرح مانور قرارگاه‌ها و یگان‌ها و همچنین وضعیت نیرو، آموزش و آمادگی یگان‌ها و مشکلات و کمبودهای آنها تشکیل می‌گردید که گزارش اقدامات آماده‌سازی این عملیات تا پایان مقطع زمانی این کتاب (۱۳۶۵/۷/۲۲) درج شده است و ادامه تصمیم‌گیری و شرح عملیات مزبور در کتاب چهل و پنجم روز شمار درج خواهد شد.

هم‌زمان با طرح ریزی عملیات، اقدامات آماده‌سازی عملیات، از جمله اعزام و آموزش نیرو، اقدامات مهندسی، شناسایی، تهیه تجهیزات مورد نیاز ادامه داشت. فراخوانی و تدارک نیروی مورد نیاز عملیات از مهم‌ترین دغدغه‌ها به شمار می‌آمد و احتمال عدم تأمین ۵۰۰ گردان رزمی پیش‌بینی شده برای عملیات، بر مشکلات می‌افزود. در این زمینه به دو

با هماهنگی و بسیج همه جانبه نیروها و امکانات کشور، عملیات گسترده‌ای به اجرا درآمد که کار جنگ را یکسره کند. از این رو سال ۱۳۶۵ سال سرنوشت نامیده شد و سپاه پاسداران نیز در همین چارچوب از اوایل سال، طرح ریزی عملیاتی بزرگ در ابوالخصب و شرق بصره را آغاز کرد که در افواه مرتب‌ترین با جنگ و در گفتار عمومی مسئولان، «عملیات سرنوشت ساز» خوانده شد. گرچه سلسله هجوم‌های عراق به خطوط پدافندی خودی، موسوم به «استراتژی دفاع متحرک»، کار طرح ریزی و آماده‌سازی عملیات بزرگ را کند کرد و به تعویق انداخت، اما این کار بعد از بازپس‌گیری مهران با اجرای عملیات کربلای ۱، تسریع شد و این مهم در جلسات طولانی و متعدد فرماندهان رده اول سپاه پاسداران و گاهی با حضور جانشین فرمانده کل قوا، آقای هاشمی رفسنجانی، مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. سرانجام با مباحث فشرده‌ای که در روزهای پنجم، ششم و هفتم مهرماه صورت گرفت، طرح نهایی و تاکتیک ویژه عملیات به تصویب رسید. فرمانده کل سپاه در جلسه ۱۳۶۵/۷/۷ تأکید کرد: «تلاش اصلی برای تصرف بصره، استفاده از نزدیک‌ترین فاصله یعنی زمین ابوالخصب است، البته به همراه یک تلاش پشتیبانی برای محاصره بصره، بنابراین اگر نتوانیم این عملیات را انجام دهیم، با سرعت عملی که جنگ در منطقه جنوب لازم دارد، باید جنگ در این منطقه را تمام شده دانست».

همچنین در جلسه ۱۳۶۵/۷/۶ مقرر شد که آقای هاشمی امور پشتیبانی و رفع کمبودها و مشکلات لجستیکی را پی‌گیری نماید و برادر محسن رضایی نیز امور مربوط به عملیات در این منطقه، توجیه یگان‌ها و تقویت پدافند جبهه جنوب را دنبال کند.

مربوط به تجهیز، تدارک و آموزش نیروهای مزبور می‌گردید. در اوضاع خاصی که محدودیت‌های اقتصادی و تحریم تسلیحاتی شدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌شد، امر تجهیز و تدارک این گردان‌ها، خود از مسائل مهم بود. همچنین نوع عملیات، که از پیچیدگی خاصی برخوردار بود، ضرورت روند سازمان‌دهی و آموزش‌های خاصی را ایجاد می‌کرد که طی آن نیروی داوطلب، به نیرویی حرفه‌ای و تخصصی تبدیل شود تا بتواند مراحل مختلف و پیچیده عملیات را جلو برد. بنابراین، حتی موفقیت در فراخوانی و اعزام تعداد کافی از نیروهای داوطلب نیز برای شکل‌دهی ۵۰۰گرددان رزمی مورد نیاز کافی نبود و سرمایه‌گذاری عظیمی، از جمله برای تدارک و تجهیز و به خصوص در زمینه نیروی انسانی متخصص و کادر، جهت آموزش و سازمان‌دهی این نیروها، بایستی صورت می‌گرفت.

با نزدیک شدن به زمان اجرای عملیاتی که به «عملیات سرنوشت‌ساز» موسوم شده بود و جهت جلوگیری از وضعیت ناامیدکننده‌ای که احتمال عدم موفقیت این را عملیات در پی داشت، رئیس جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌ای توضیح داد که: «ما قول یک پیروزی نهایی نداده‌ایم. هیچ کس در هیچ جنگی نمی‌تواند زمان دقیق یک درگیری را پیش‌بینی کند. چیزی که ما قول داده‌ایم و در حقیقت با یاری خدا به دست خواهیم آورد، یک ضربه قاطع است. البته یک روز حمله نهایی را انجام خواهیم داد». همچنین رئیس مجلس شورای اسلامی در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) تأکید کرد: «شما نیروها را آماده نگه دارید و تدارکات و احتیاط‌ها را حفظ کنید و برنامه‌ها و نیروهای تنظیم شده را داشته باشید تا وقتی که حرکت خود را آغاز کردیم، آن تعبیر امام امت که امسال سال پیروزی است، و تعبیر دیگر مسئولین که امسال سال سرنوشت است، تحقق یافته و به اهداف آن برسیم. رسیدن به این اهداف نیاز به تداوم عمل دارد باید با تداوم عمل و ضربه کاری و استیصال دشمن کار را یکسره کنیم و خواسته‌هایمان را بگیریم».

۲) اقدامات مقابله با عملیات سرنوشت‌ساز

برای جلوگیری از اجرای عملیات سرنوشت‌ساز و یا حداقل ممانعت از موفقیت آن، اقدامات متعدد و گسترده‌ای صورت می‌گرفت، طوری که می‌توان گفت در این زمینه یک اجماع و وحدت نظر بین المللی بین ابرقدرت‌ها، غرب و دیگر حامیان رژیم عراق وجود داشت. در این جا به اقدامات ارتش عراق

برای جلوگیری از اجرای عملیات سرنوشت‌ساز و یا حداقل ممانعت از موفقیت آن، اقدامات متعدد و گسترده‌ای صورت گرفت، طوری که می‌توان گفت در این زمینه یک اجماع و وحدت نظر بین المللی بین ابرقدرت‌ها، غرب و دیگر حامیان رژیم عراق وجود داشت

دسته موانع و مشکلات می‌توان اشاره کرد: اول، مشکلات مربوط به فراخوانی و اعزام وسیع نیروهای داوطلب بسیجی، که اساساً اجرای هر عملیات، وابسته به آنان بود. از علل این امر می‌توان وضعیت غیرجنگی در شهرها، تبلیغات نادرست و سخنان برخی مسئولان را ذکر کرد که به جای تفهیم موقعیت و ایجاد حرکت و حساسیت در مردم برای حضور گسترده در جبهه‌ها، بیشتر این توهم را ایجاد می‌کرد که امسال، سال پایان جنگ است و جنگ با پیروزی تمام خواهد شد و مشکل خاصی هم در این زمینه وجود ندارد. همچنین هم‌زمانی برخی اعزام‌ها با برداشت محصولات کشاورزی و نیز بازگشایی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها از دلایل بروز این مشکل بود. به هر حال، برای تأمین نیروی مورد نیاز، اعزام‌های متعددی از شهرهای مختلف صورت گرفت و برنامه‌های گوناگونی طراحی شد. از جمله، به منظور گسترش سازمان رزم، سپاه پاسداران با ابلاغ دستورالعملی به نواحی مختلف سپاه، دستور تشکیل اردوگاه‌های «انصارالحسین» را با هدف تسریع امر سازمان‌دهی مجدد یگان‌های رزم، استمرار روند اعزام نیرو، نگه‌داری و به کارگیری نیروهای اعزامی و تجمع نیروها در مناطق مختلف داد. همچنین نخست‌وزیر با ابلاغ بخشنامه‌ای در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۱۷ بر ضرورت همکاری همه‌جانبه کلیه وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی جهت فراهم آوردن تسهیلات لازم برای اعزام بزرگ «سپاه محمد(ص)»، که قرار بود در هفته بسیج (۵ تا ۱۱ آذر) صورت گیرد، تأکید کرد. از سوی دیگر، اقداماتی به منظور جلب مشمولان نظام وظیفه به عمل آمد که موفقیت‌چندانی نداشت.

دسته دوم مشکلات و موانع تأمین ۵۰۰گرددان رزمی،

اشاره می‌شود و سایر تلاش‌ها در ادامه مقدمه، در عنوان‌های دیگر می‌آید.

مهم‌ترین موضوع در این زمینه، توانایی دشمن در بسیج و تجهیز نیروی انسانی برای مقابله با عملیات آتی خودی بود که مقدمات آن از قبل بنا نهاده شده بود. به این ترتیب که از ابتدای هجوم سراسری عراق، نه تنها هیچ نیرویی از ارتش این کشور ترخیص نشد، بلکه به تدریج از یک طرف افراد مسن‌تر و از طرف دیگر افراد جوان‌تر فراخوانده می‌شدند طوری که در شهریورماه ۱۳۶۵ مردان ۴۱ و ۴۲ ساله و همچنین نوجوانان ۱۷ و ۱۸ ساله به خدمت و وظیفه فراخوانده شدند. بقیه مردان بین این سنین از قبل در اختیار ارتش عراق بودند. در این دوره بسیج نیرو و چنان بود که آسوشیتدپرس آن را «بزرگ‌ترین

وال استریت ژورنال به نقل از تحلیل‌گران دفاعی نوشت: «با وجود همه آسیب‌پذیری‌های بصره، عراقی‌ها تا جایی که توانسته‌اند خود را آماده کرده‌اند. عراق علاوه بر احداث دیوار زرهی، خاکریز طولانی و تمرکز سربازان در منطقه، در مناطق عظیمی از مرداب‌ها آب انداخته است تا فضای مانور ایرانیان را کاهش دهد. جاده‌های تازه‌ای احداث شده است تا در صورت نفوذ نیروهای ایران، آسان‌تر به تجدید قوا بپردازند.»

برای جلوگیری از غافل‌گیری و پی‌بردن به زمان و مکان حمله اصلی نیروهای خودی، دشمن فعالیت‌های گسترده‌ای می‌کرد. شناسایی در مناطق مهم و حساس از جمله فاو، شرق بصره و ابوالخصب، جزایر مجنون و شرق العمارة بیش از سایر نقاط بود. هر چند، دشمن در جبهه میانی و شمال غرب نیز در تلاش برای پی‌بردن به اهداف عملیات آینده بود. دشمن علاوه بر اعزام تیم‌های گشتی - شناسایی به نقاط مختلف خطوط پدافندی، روز به روز بر تعداد دکل‌های دیده‌بانی خود می‌افزود. همچنین در این زمینه هلی‌کوپترهای شناسایی و هواپیماهای عکس‌برداری دشمن فعال بودند. همه این اقدامات برای کسب اطلاعات، افزون‌بر اطلاعاتی بود که از طریق ماهواره‌ها و آواکس‌ها در اختیار عراق قرار می‌گرفت. همچنین ارتش عراق برای گسترش میدان دید خود، اقدام به از بین بردن درختان، نزارها و رویدنی‌ها در بعضی از مناطق می‌کرد. از جمله نزارهای جلو منطقه جزایره را به آتش کشید. اعلام آماده‌باش در مناطق مختلف و بازدید فرماندهان عراقی از خطوط پدافندی نیز اقدامی به منظور حصول اطمینان از آمادگی نیروها بود. پرتاب منور و فعالیت تیربارها در شب از دیگر تلاش‌ها برای

برای تأمین نیروی مورد نیاز برای اجرای عملیات سرنوشت ساز، سپاه پاسداران دستور تشکیل اردوگاه‌های «انصارالحسین» را با هدف تسریع امر سازمان‌دهی مجدد یگان‌های رزم، استمرار روند اعزام نیرو، نگهداری و به‌کارگیری نیروهای اعزامی و تجمع نیروها در مناطق مختلف صادر کرد

تجمع نیرو و از شروع جنگ» خواند و خبرگزاری فرانسه در سوم مهر اعلام کرد: «عراق با بسیج گسترده بیش از یک میلیون نیرو، از جمله اعزام فوق‌العاده دانشجویان، خود را برای مقابله با حمله آتی ایران آماده می‌کند.»

از دیگر تلاش‌های گسترده و مهم دشمن، افزایش اقدامات مهندسی در جبهه جنوب به ویژه در منطقه شرق بصره بود. این اقدامات شامل ایجاد مواضع جدید پدافندی، تحکیم خطوط پدافندی، مرمت خاکریزها و جاده‌ها، ایجاد مواضع سلاح‌های سنگین و تجهیزات زرهی، احداث سنگرها، ایجاد موانع و استحکامات و همچنین آب‌اندازی در بعضی از مناطق بود که بیشتر از همه در مناطق فاو، جزایر واقع در اروندرود (ام‌الرصاص، ام‌البابی، ماهی و بوارین)، طلائی، کوشک و جفیر صورت می‌گرفت. در این باره روزنامه

۳) جنگ شهرها

حملات هوایی دشمن، که به دنبال مطرح شدن عملیات سرنوشت ساز و همچنین شکست دشمن در عملیات های کربلای ۱ و ۲ و ۳، در تیر و شهریورماه تشدید شده بود، ادامه یافت و طی ماه های شهریور، مهر و آبان ۱۳۶۵، مناطق صنعتی، کارگری، اقتصادی و نفتی و نیز شهرها و مناطق مسکونی و مناطق عملیاتی زیر شدیدترین حملات هوایی و بمباران های دشمن قرار گرفتند. عراق از این کار دو هدف را دنبال می کرد، یکی هدف کوتاه مدت که جلوگیری از اجرای عملیات سرنوشت ساز بود. دیگری هدف بلند مدت که انهدام منابع ارزی و درآمد کشور و همچنین به ستوه آوردن مردم و برانگیختن مخالفت آنها با جنگ و در نتیجه، تسلیم جمهوری اسلامی و پذیرش آتش بس به نحوی که مطلوب رژیم عراق باشد، بود. صدام در مراسم اعطای مدال شجاعت به فرمانده نیروی هوایی و جمعی از خلبانان عراقی گفت: «ما مبادرت به انهدام پایه های اقتصاد ایران می کنیم تا اگر سنگان ایران به صدا درآمده، از دولت بخواهند که جنگ را خاتمه دهد ما از این پس نتیجه جنگ را به عقاب ها واگذار می کنیم تا پایه های اقتصادی دشمن را ویران کرده و او را مجبور به پایان جنگ کنند».

افزایش توان هوایی عراق و دسترسی به نقاطی که قبل از این در عراق نبود، علاوه بر این که به دلیل واگذاری تجهیزات و هواپیماهای پیشرفته ای بود که شوروی و فرانسه در اختیار عراق گذاشته بودند، مرهون همکاری کارشناسان امریکایی بود. «پل جوهر» یکی از مشاوران وزارت خارجه امریکا در ۲۷ شهریور گفت: «چند



جلوگیری از غافل گیری بود.

از جمله، دشمن در روزهای بیستم تا بیست و دوم آبان ماه به برج های دیده بانی خود از جزیره جنوبی تا خلیج فارس آماده باش داد و فعالیت ها و تحرکات خود را در جزایر ام الرصاص، ماهی و بوارین تشدید کرد. و اقدام به بریدن و سوزاندن نی ها و دیگر پوشش های گیاهی در سواحل جزایر مزبور نمود، و موانع خود را در این منطقه افزایش و فاصله سنگرها را کاهش داد.

از سوی دیگر، عراق با این پیش بینی که حمله آینده ایران مبتنی بر حیلۀ نظامی و از چند منطقه آغاز خواهد شد، تحرکات و تقویت ها و اقدامات خود را طوری سازمان دهی می کرد که وانمود کند در همه مناطق فعال است تا نیروهای شناسایی و اطلاعاتی خودی را سردرگم نماید. در گزارش ۱۵ آبان معاونت اطلاعات سپاه آمده است: «در مجموع تحرکات دشمن نسبت به قبل از عملیات والفجر ۸ پیچیده تر شده است و بعضاً نیز گمراه کننده و فریب بوده است. دشمن با تظاهر به تقویت نیرو و با تردد مستمر روی جاده های عقبه در تلاش برای منحرف نمودن اذهان و پوشاندن مسیر اصلی تحرکات

می باشد. در عین حال دشمن به دنبال آماده سازی زمینه هجوم های محدود به مناطق حساس می باشد که بیشترین تهدیدات در مناطق سومار، مهران و جزیره جنوبی واقع شده است.»

در هر حال، با در نظر گرفتن کلیۀ عوامل و ظاهر تحرکات دشمن، تحلیل اطلاعاتی خودی چنین نتیجه می گرفت که در اولویت اول، ارتش عراق در مورد منطقه فاو و خانقین حساس شده است.

جنگ شهرها اشاره کرد. با وجود عدم تمایل جمهوری اسلامی ایران به کشاندن جنگ به خارج از جبهه های نبرد، تشدید و تکرار حملات دشمن به مناطق غیرنظامی، ایران را ناچار کرد تا برای جلوگیری از ادامه خساراتی که دشمن به غیرنظامیان و نقاط مسکونی و صنعتی وارد می کرد، در محدوده زمانی و مکانی مشخص و با هشدارهای قبلی و با هدف بازداشتن دشمن از ادامه این گونه جنایات، دست به اقدامات مقابله به مثل بزند. نیمه شب ۲۱ شهریور ۱۳۶۵ به تلافی گلوله باران شیمیایی مناطق عملیاتی غرب و حملات هوایی به تبریز و سردشت و مریوان و مهاباد، یک موشک زمین به زمین به سوی سازمان اطلاعات و امنیت عراق پرتاب شد که رادیو بی بی سی محل فرود آن را یک کیلومتری ستاد پلیس عراق و خبرنگار لوموند محل فرود را

ارتش عراق برای مقابله با عملیات بزرگ

ایران و گسترش میدان دید خود،

اقدام به از بین بردن درختان، نی زارها

و رویدنی ها در بعضی از جبهه ها نمود،

از جمله، نی زارهای جلو منطقه چزابه را

به آتش کشید

۵۰۰ متری میدان سرباز گمنام در قلب بغداد که دو هتل ۲۰ طبقه در آنجا واقع است، اعلام کرد. همچنین شبانگاه ۲۴ مهر به تلافی حملات چند روزه دشمن به مناطق مسکونی و اقتصادی و همچنین حمله به یک هواپیمای مسافری در فرودگاه شیراز، یک فروند موشک زمین به زمین به سوی مرکز مخابرات بغداد هدف گیری شد. علاوه بر این، دو پادگان نظامی و همچنین چندین تأسیسات نظامی و نفتی عراق بمباران شد. همچنین بعد از هر بار تشدید حملات دشمن و پس از هشدار به مردم برای تخلیه منطقه مورد نظر، تأسیسات نظامی و اقتصادی بصره، خانقین و کوت هدف آتش توپخانه دوربرد قرار می گرفت.

مشاور نظامی امریکا مشغول بررسی وضع نظامی عراق هستند تا برنامه حمله به مناطق اقتصادی و به ویژه نفتی ایران را پی گیری نمایند.» با گذشت ۵۳ روز از این جریان، رادیو انگلیس اعلام کرد: «در جریان حملات اخیر عراق به تأسیسات اقتصادی و نظامی ایران، مشاوران نظامی امریکا، عراق را در انتخاب هدف های مذکور یاری دادند.»

به هر صورت، حدود نیمی از دوران ۶۳ روزه جنگ مندرج در این کتاب، ناظر بر حملات و بمباران های دشمن در نقاط مختلف ایران است. بیشترین حملات عراقی ها طی این مدت به باختران صورت گرفت. از جمله در حمله روز هفتم آبان ۱۳۶۵ که باختران و اسلام آباد زیر آتش بمب، راکت و مسلسل هواپیماهای دشمن قرار گرفت، ۱۲۰ تن شهید و ۵۸۰ تن مجروح شدند. همچنین طی این مدت تأسیسات نفتی خارک و نقاط مسکونی و صنعتی اصفهان، اراک، تهران، سردشت، خرم آباد، تبریز، لرستان، شیراز، آغاچاری، هفت تپه، گیلان غرب، آبادان، پتروشیمی بندر امام، راه آهن اندیمشک، و سدهای دز و شهید عباس پور زیر حملات شدید هوایی دشمن قرار گرفت. «واشنگتن پست» برتری نیروی هوایی عراق را ۸ برابر ایران اعلام کرد و نتیجه حملات دشمن را به تأسیسات نفتی ایران، کاهش میزان صادرات نفت ایران به ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار بشکه در روز ذکر می کند. هفته نامه «اخبار امریکا» نیز با اعلام این که درآمدهای نفتی ایران به چهار میلیارد دلار در سال کاهش یافته است، از قول تحلیل گران نوشت: «کاهش درآمدهای نفتی، ظاهراً ایران را ناچار ساخته است بار دیگر و شاید برای همیشه حمله نهایی خود را برای شکست دادن عراق به تأخیر بیندازد.»

از سوی دیگر، باید به پدیده «مقابله به مثل» ایران در

۴) جنگ نفت کش‌ها

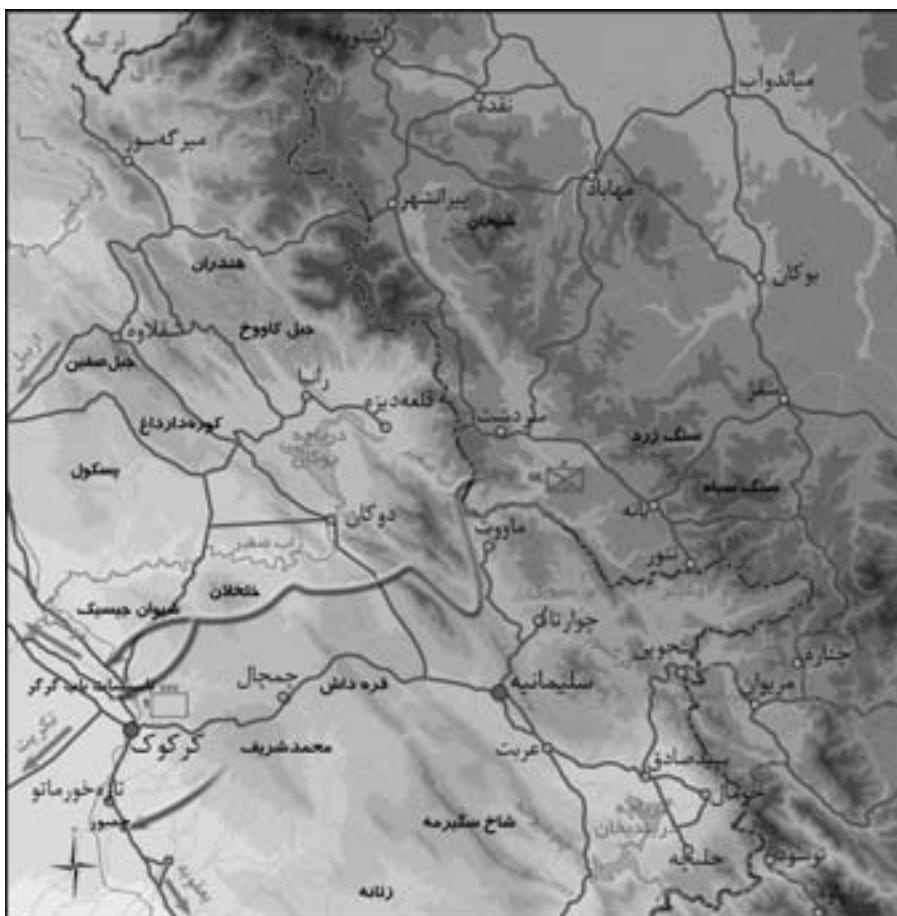
عراق جنگ نفت کش‌ها را با دو هدف به راه انداخت و آن را دنبال کرد. هدف اول در راستای همان حملات هوایی یعنی حمله به تأسیسات نفتی و صنعتی بود تا با جلوگیری کردن از صدور نفت ایران، جمهوری اسلامی را در تنگنای اقتصادی قرار دهد و دوم این که بپیش بینی اقدام متقابل ایران، در تلاش بود تا دیگر کشورهای منطقه را نیز به طور مستقیم وارد درگیری کرده، جنگ را بین المللی کند تا از فشارهای وارد بر خود بکاهد. در این دوره دو ماهه نیز، عراق به هشت نفت کش ایرانی یا حامل نفت ایران حمله کرد. از سوی دیگر، حمله به پنج نفت کش فرانسوی، انگلیسی، کویتی، لیبیایی، پانامایی و یک کشتی حامل سیمان، که عازم کویت بوده و یا از کویت بارگیری کرده بودند، به ایران نسبت داده شد. برای مقابله با این حملات، تلاش‌هایی صورت گرفت. از جمله اتحادیه کشتی‌داران در مورد تحریم خلیج فارس اخطار داد و ناخدایان فرانسوی از دولت فرانسه خواستار حفاظت

کشتی‌ها شدند و ۹ سازمان عمده کشتی‌رانی بین‌المللی از سازمان ملل خواستار وادار ساختن ایران و عراق به تضمین خطوط آبی شدند. شورای همکاری خلیج فارس نیز تصمیم به راه‌اندازی سیستم راداری هشداردهنده گرفت. از سوی دیگر، فرمانده نیروی دریایی امریکا در خاورمیانه تهدید کرد که در صورت بسته شدن تنگه هرمز، امریکا دست به اقدام نظامی خواهد زد. قبل از این آقای هاشمی رفسنجانی گفته بود: «در صورتی که در منطقه خلیج فارس برای ما ناامنی ایجاد شود، این ناامنی دامن گیر همه کشورهای منطقه خواهد شد.»

۵) عملیات‌های محدود و ایدایی ایران، عملیات فتح ۱

در تلاش برای درگیر نگه داشتن ارتش عراق و اجرای دستور امام خمینی مبنی بر جلوگیری از آرامش دشمن، طرح‌های عملیاتی متعددی تهیه شد که چند طرح به اجرا درآمد و برخی نیز به علل مختلف متوقف شد که گزارش آن در کتاب

نقشه عملیات فتح ۱



عراق با این پیش‌بینی که حمله آینده ایران مبتنی بر فریب نظامی و از چند منطقه آغاز خواهد شد، تحرکات و تقویت‌ها و اقدامات خود را طوری سازمان‌دهی کرد که وانمود کند در همه مناطق فعال است تا نیروهای شناسایی و اطلاعاتی ایران را سردرگم نماید

پالایشگاه کرکوک، نیروگاه برق کرکوک، انهدام سه پایگاه موشکی و مقر منافقین در کرکوک، انهدام بخشی از تأسیسات نفتی جمبور، جبل بر، شوراوا، اجرای آتش روی پادگان‌ها و پایگاه‌های نظامی عراق در منطقه و بود. از نکات مهم این عملیات همکاری مردم عراق در این منطقه با نیروهای سپاه پاسداران و اتحادیه میهنی و انتقال تجهیزات لازم و حدود ۴۰ تن مهمات تا عمق حدود ۱۵۰ کیلومتری داخل عراق بود که وحشت دشمن را برانگیخت و ناتوانی او را در این زمینه یادآوری کرد. در پی این عملیات بود که ارتش عراق مجبور شد بخش مهمی از توان خود را برای مقابله با چنین عملیات‌هایی به کار گیرد. دشمن همچنین تا مدت‌ها نقاط محل استقرار گروه‌های معارض عراقی در شمال عراق را زیر بمباران هواپیماهای خود قرار داد.

۶) اقدامات گروه‌های محارب

بهره‌گیری رژیم عراق از گروه‌های ضدانقلاب محارب که از ماه‌های قبل به نحو بارزی گسترده‌تر شده بود، در این دوره نیز ادامه یافت. سازمان مجاهدین خلق (منافقین) پس از اخراج مسعود رجوی از فرانسه در خرداد ۱۳۶۵ و ورود او به بغداد، با سازمان‌دهی هوادارانش در زمینه اقدامات ایذایی و گشتی - شناسایی در جبهه‌ها و فعالیت‌های جاسوسی، قاچاق سلاح، ترور، بمب‌گذاری و خرابکاری در داخل، فعالیت‌های خود را به نفع دشمن گسترش داد. از جمله اقدامات جاسوسی این گروه تماس‌های متعدد تلفنی با مسئولان کشور در شهرها به منظور کسب اطلاع از زمان، مکان و نحوه عملیات آینده رزمندگان بود. همچنین در آبان‌ماه تیم‌هایی از منافقین وارد ایران شدند که دارای برگ تردد جعلی بودند و سلاح‌هایی در اختیار داشتند که مواد شیمیایی را تا مسافت ۱۰۰ متری شلیک می‌کرد. عده‌ای از عناصر این گروه نیز با پشتیبانی ارتش عراق در کوه‌های روستای قامیش به درگیری شدیدی با نیروهای اتحادیه میهنی کردستان دست زدند.

همچنین در این دوره اقدامات گروه‌های ضدانقلاب در مناطق شمال غرب کشور که از دوره قبل گسترده‌تر شده بود، افزایش یافت، طوری که در اکثر روزها عناصر دو گروه کومله و دمکرات با حمله به پایگاه‌ها، کمین در جاده‌ها، بمب‌گذاری، مین‌گذاری و درگیری، در تلاش بودند تا با ضربه زدن، اسیر کردن، شهید کردن و درگیر کردن رزمندگان، ارتش عراق را یاری کنند و از سوی دیگر، با قتل، شکنجه و اسیر کردن نیروهای مردمی محلی که با نیروهای جمهوری اسلامی ایران همکاری می‌کردند، سعی در جلوگیری از

چهل و سوم روز شمار جنگ درج گردیده است. در ادامه این روند اقدامات دیگری صورت گرفت و به هر یک از قرارگاه‌های عملیاتی زیر مجموعه نیروی زمینی سپاه علاوه بر مأموریتی که در عملیات اصلی داشتند، مأموریت یک یا چند عملیات محدود، فریب و ایذایی واگذار شد تا در حین کسب آمادگی برای عملیات اصلی، در این زمینه نیز اقدام کنند. همچنین کمیته عملیات فریب به منظور طراحی و اجرای عملیات‌های فریب در قرارگاه نیروی زمینی سپاه تشکیل شد.

به هر صورت، طی دوره دو ماهه (۱۳۶۵/۶/۲۱ تا ۱۳۶۵/۸/۲۲) عملیات‌های متعددی برای درگیر نگه داشتن و فریب دشمن صورت گرفت که بیشترین آنها در استان‌های کرکوک و سلیمانیه عراق و با همکاری گروه‌های معارض عراقی و پشتیبانی قرارگاه رمضان صورت گرفت. چند عملیات ایذایی و فریب در منطقه هور و یک حمله ایذایی در چنگوله به اجرا درآمد. همچنین ارتش جمهوری اسلامی اقدام به یک عملیات محدود در ارتفاعات مرزی منطقه مهران و دو عملیات ایذایی در سرپل ذهاب و موسیان کرد. گفتنی است که مشکلاتی چون کمبود نیرو، امکانات و زمان، موجب می‌شد این گونه عملیات‌ها به نحو مطلوب اجرا نشود. با توجه به همین مشکلات بود که اجرای دو طرح عملیاتی در مناطق ماؤوت و اسکله العمیه منتفی شد.

مهم‌ترین عملیات محدودی که در این دوره اجرا شد، عملیات نامنظم فتح‌القدس بود که قرارگاه رمضان سپاه پاسداران با همکاری نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق در بامداد ۱۹ مهر ۱۳۶۵ در دو محور در استان کرکوک به اجرا درآمد. از جمله نتایج این عملیات، انهدام بخش‌هایی از تأسیسات

همکاری آنها داشتند. طبق یک جمع‌بندی از درگیری با ضدانقلاب در استان باختران و محورهای مربوط به آن، در طول شهریورماه، از رزمندگان اسلام ۱۷۹ تن شهید، ۱۵۵ تن مجروح و ۱۱۹ تن اسیر شدند و در مقابل از افراد ضدانقلاب ۶۰ تن کشته، ۳۹ تن زخمی و ۵ تن اسیر شدند. همچنین ۳۹ تن از افراد گروه‌های ضدانقلاب در این مدت دستگیر شدند.

در کنار اقدامات مسلحانه گروه‌های ضدانقلاب و محارب، مواضع ضدجنگ نهضت آزادی نیز از جهاتی قابل توجه است. در این دوره، نهضت آزادی جزوه‌ای با عنوان «پیام نهضت آزادی به رهبر انقلاب اسلامی» منتشر کرد که در آن سعی شده بود، مخالفت خود را با ادامه جنگ، با استدلال به آیات قرآن و سیره معصومان (ع) بیان کند. در این جزوه تلویحاً ادعا شده بود که اغلب مسئولان ایران با یافتن

مهر ۱۳۶۵ آغاز شد، کشورهای مختلف از ادامه جنگ و کاربرد سلاح شیمیایی اظهار نگرانی کردند. قابل توجه این که در این اجلاس نخست وزیر نروژ و وزیران خارجه هلند، سوئد و انگلیس که کشورهايشان تأمین کننده مواد اولیه و تجهیزات ساخت سلاح‌های شیمیایی برای عراق بودند از کاربرد این سلاح ابراز نگرانی کردند. وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران در نهمین روز اجلاس مجمع عمومی، با تقسیم کشورها به سه دسته، به نقد مواضع کشورها در خصوص جنگ تحمیلی پرداخت و تأکید کرد که عراق مسئول شروع و ادامه جنگ است. وی افزود: حذف ریشه‌های تجاوز ضامن صلح و ثبات در منطقه می‌باشد. وی گفت: به اعتقاد ما جنگ به مراحل پایانی خود نزدیک می‌شود.

از سوی دیگر، با درخواست هفت عضو اتحادیه عرب (عراق، اردن، کویت، مراکش، عربستان، تونس و یمن) شورای امنیت سازمان ملل روز ۱۱ مهر، درباره جنگ ایران و عراق جلسه اضطراری تشکیل داد. جمهوری اسلامی این جلسه را تحریم کرد و وزیر خارجه ایران قبل از این جلسه گفت: «شورای امنیت باید از ختنی کردن تلاش‌های دبیرکل سازمان ملل خودداری کند دکوئبار در تلاش برای استقرار یک صلح عادلانه است و این چیزی است که مادر پی آن هستیم و نه فقط یک دعوت از سوی شورای امنیت برای اجرای آتش بس». معاون وزیر خارجه نیز علل تحریم جلسه شورای امنیت را بی‌اعتمادی به این شورا به دلیل مواضع یک طرفه آن به نفع متجاوز اعلام کرد.

شورای امنیت طی چهار جلسه به بحث پرداخت. در این میان دبیرکل اتحادیه عرب و وزیر خارجه مصر، ایران را عامل تداوم جنگ دانستند، وزیر خارجه عراق کشورش را آماده

عراق از حمله به شهرها دو هدف را دنبال می‌کرد: یکی هدف کوتاه مدت که جلوگیری از اجرای عملیات سرنوشت ساز بود؛ دیگری هدف بلند مدت که انهدام منابع ارزی و درآمدی کشور و همچنین به ستوه آوردن مردم و برانگیختن مخالفت آنها با ادامه جنگ بود

راه حلی از طریق مذاکره برای جنگ موافقت و تنها امام خواهان ادامه جنگ می‌باشد. گفتنی است که وزیر خارجه عراق وقتی در مجمع عمومی سازمان ملل (مهرماه ۱۳۶۵) برای محکوم کردن جمهوری اسلامی، ایران را مسئول ادامه جنگ اعلام می‌کرد، این پیام، نهضت آزادی را از مستندات و دلایل خویش ذکر نمود.

۷) سازمان ملل؛ تلاش برای آتش بس

دبیرکل سازمان ملل در گزارش سالانه خود، جنگ ایران و عراق را به عنوان یک منبع مهم تشنج اعلام کرد که گسترش آن برای منطقه و صلح جهانی خطرهایی را به دنبال خواهد داشت. در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل که اول

از ابتدای هجوم سراسری عراق، نه تنها هیچ نیرویی از ارتش این کشور ترخیص نشد، بلکه به تدریج از یک طرف افراد مسن تر و از طرف دیگر افراد جوان تر فراخوانده می شدند طوری که در شهر یورماه ۱۳۶۵ مردان ۴۱ و ۴۲ ساله و همچنین نوجوانان ۱۷ و ۱۸ ساله به خدمت وظیفه فراخوانده شدند

اصلی برای هرگونه راه حل عادلانه و کوششی بی ثمر برای کمک به رژیم متجاوز و مستأصل عراق و نشانه بی کفایتی و عدم صلاحیت شورای امنیت برای رسیدگی به جنگ تحمیلی دانست و آن را رد کرد. فرمانده عالی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) نیز در این باره گفت: «در شورای امنیت خیلی ها صحبت کردند ولی هیچ کس نپرسید که چرا این جنگ شروع شد و عامل اصلی جنگ چه کسی بود!»

۸) رژیم های عرب حامی عراق؛ حمایت همه جانبه از متجاوز، تلاش برای آتش بس

نگرانی حکام عرب از پیروزی ایران در جنگ و آثار متزلزل کننده ای که می توانست بر رژیم های آنها داشته باشد و دامن زدن به این نگرانی از طرف غرب و رسانه های غربی، موجب شده بود رژیم های عرب، به خصوص حکام منطقه خلیج فارس، علاوه بر پشتیبانی های بی دریغی که از رژیم عراق می کردند، برای توقف جنگ تلاش کنند. در این مسیر هم حاضر نبودند از راه اصولی وارد شوند و آغاز کننده جنگ و متجاوز را معرفی کنند یا از پشتیبانی او دست بردارند. آنها سرنوشت خود را چنان با رژیم صدام گره زده بودند که شکست عراق را مساوی با سقوط خود می دیدند. جمهوری اسلامی ایران بارها به این رژیم ها هشدار داد و آنها را از حمایت عراق بر حذر داشت و به آنها اطمینان داد که در صورت بی طرفی خطری متوجه آنها نیست. ایران حتی برای خنثی کردن جوسازی های عراق - مبنی بر این که صلح و - امنیت در منطقه خلیج فارس در معرض خطر قرار گرفته است. و اطمینان بیشتر به کشورهای منطقه، طرحی برای انعقاد یک قرارداد امنیتی منطقه ای با کشورهای خلیج فارس مبتنی بر اصول استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور دیگران و بی طرفی کامل در جنگ، ارائه داد که این کشورها توجهی به آن نکردند.

از جمله سخنانی که در جهت تشدید نگرانی گفته شد، سخنان سعدون حمادی (نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق) در کنفرانس اتحادیه بین المجالس بود که گفت: «ایران تهدید کرده است که دامنه جنگ را به دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس گسترش می دهد». وزیر خارجه مصر نیز در مصاحبه ای گفت: «خطر تهدیدهای ایران نه تنها علیه خاک عراق، بلکه علیه امنیت کشورهای خلیج [فارس] نیز می باشد». خبرگزاری فرانسه نیز پی آمد موفقیت ایران را احتمال سرنگونی رژیم بعث و برهم خوردن تعادل سیاسی خاورمیانه اعلام کرد. روزنامه کریستین ساینس

قبول صلحی جامع، دائمی و عادلانه اعلام کرد و نماینده عربستان با تأکید بر این که جنگ طرف پیروز نخواهد داشت، از ایران خواست به پیشنهاد صلح بغداد پاسخ مساعد بدهد. معاون نخست وزیر کویت نیز تهدید کرد که در صورت گسترش جنگ به کشور ثالث، ممکن است کشورهای خارجی در آن دخالت کنند. همچنین نمایندگان بعضی از کشورهای دیگر هم ژست بی طرفی و دلسوزی برای قربانیان جنگ گرفتند و رادیو بی.بی.سی جلسه شورای امنیت را فعالیت تازه دولت های عرب اعلام کرد که می خواهند توازن دیپلماتیک را به زیان ایران بر هم زنند.

سرانجام در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۶۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطع نامه ۵۸۸ را تصویب کرد که در آن از دو کشور درگیر خواسته شده بود که قطع نامه ۵۸۲ (مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۵) را بپذیرند و اجرا کنند، در حالی که این قطع نامه نیز همانند قطع نامه های قبلی توصیه ای بیش نبود. در قطع نامه ۵۸۲ با اظهار تأسف از ادامه منازعه، از ایران و عراق خواسته شده بود که بی درنگ موارد زیر را عملی کنند: آتش بس، توقف مخاصمات در دریا و هوا و زمین، عقب کشیدن همه نیروها به حوزه های شناخته شده بین المللی، مبادله اسیران و تبدیل روش های خصمانه به میانجی گری مسالمت آمیز.

عراق با استقبال از قطع نامه، از آن به عنوان پیروزی برای عراق یاد کرد و وزیر خارجه عراق اتفاق نظر اعضای شورای امنیت درباره لزوم خاتمه سریع جنگ و حمایت این شورا از موضع عراق را نشانه انزوای ایران دانست. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نیز با صدور بیانیه ای، تصویب قطع نامه را ناشی از فشار سیاسی کشورهای حامی رژیم عراق بر شورای امنیت اعلام کرد و آن را فاقد عناصر

همین بود - روز به روز بر پشتیبانی سیاسی، اقتصادی، مالی و نظامی رژیم‌های منطقه از عراق می‌افزود.

روزنامه کویتی القبس میزان کمک مالی کشورهای حوزه خلیج فارس به عراق را ۳۳ میلیارد دلار اعلام کرد و مجله میدنوشت: بدهی‌های عراق تا سال ۱۹۸۶ حدود ۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است که حدود ۳۰ میلیارد دلار آن مربوط به کشورهای حوزه خلیج فارس و ۲۰ میلیارد نیز مربوط به کشورهای غرب و برخی کشورهای بلوک شرق است. همچنین در اردن یک کمیته کمک‌رسانی به عراق تشکیل شد و در سراسر اردن اقدام به جمع‌آوری کمک برای رژیم صدام کرد. از سوی دیگر، بندر شعبیه کویت محل تخلیه تجهیزات نظامی و ارسال آن برای عراق شده بود. همچنین دو خلبان اسیر عراقی اعتراف کردند که هواپیماهای عراقی در حمله به جزیره سیری از آسمان و فرودگاه کویت استفاده کرده‌اند و هلی‌کوپترهای عراقی برای پشتیبانی سکوها البکر و العمیه از جزیره بویان کویت و آسمان این کشور استفاده می‌کنند. بنادر کویتی نیز برای تخلیه کالاهای به مقصد عراق، در اختیار عراقی‌هاست. در این زمینه ایران از کویت به سازمان ملل شکایت کرد. علاوه بر این، با امضای قراردادی بین عراق و کویت، کویت متعهد شد هزینه شبکه جدید دفاعی نیروهای عراقی در جبهه بصره را تأمین کند. مصر نیز به انحاء مختلف از جمله ارسال سلاح و تجهیزات نظامی عراق را کمک می‌کرد. طبق قراردادی که بین وزیران دفاع دو کشور به امضا رسید، مصر متعهد شد تولیدات کارخانه‌های اسلحه و مهمات‌سازی خود را در اختیار رژیم عراق قرار دهد. همچنین مصر، ایران را تهدید به دخالت مستقیم در جنگ کرد. از سوی دیگر، اردن گروه دیگری از افسران خود را برای اداره واحدهای نیروی هوایی و توپخانه ارتش عراق به این کشور اعزام کرد. البته موارد مذکور فقط بخشی از کمک‌هایی است که به صورت آشکار از رسانه‌ها اعلام شده است و طبعاً بسیاری از کمک‌ها به صورت مخفی باقی مانده است.

علاوه بر حمایت‌هایی که کشورهای مختلف عربی به صورت انفرادی از عراق می‌کردند، پشتیبانی اصلی به صورت سازمان‌یافته و توسط شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب صورت می‌گرفت که اغلب این حمایت‌ها هم در شکل تلاش برای آتش‌بس و تهدید و محکوم کردن ایران به عنوان ادامه‌دهنده جنگ، آشکار شد که قبلاً به گوشه‌ای از آن - در جریان تصویب قطع‌نامه ۵۸۸ - اشاره شد. «عبدالله بشاره» دبیر کل شورای همکاری که برای جلب

در هفت ماهه اول سال ۱۳۶۵ نسبت به مدت مشابه در سال قبل، درآمدهای عمومی ایران ۳۲ درصد کاهش یافت و درآمد حاصله از صدور نفت طی این دوره نسبت به میزان پیش‌بینی شده، حدود ۷۶ درصد کاهش یافت

مانیتور هم نوشت: امریکایی‌ها تهدید اصلی پیروزی ایران را تنها احتمال اشغال کشورهای عربی همسایه نمی‌دانند، بلکه نگرانی آنها تلاش ایران برای متزلزل کردن و سرنگونی و جایگزینی تمامی دولت‌ها در جهان اسلام است. نخست‌وزیر فرانسه نیز در مصاحبه‌ای گفت: «غرب باید از گسترش بنیادگرایی اسلامی شدیداً ضد غرب در سراسر خاورمیانه هراسناک باشد.» همچنین رئیس سازمان سیا اظهار عقیده کرد که سقوط صدام موجب خواهد شد که کویت بر لبه پرتگاه بایستد و نیروهای ایرانی خود را به مرزهای عربستان برسانند. به اعتقاد «ویلیام کیسی» پیروزی ایران در جنگ، قیمت نفت را بی‌سابقه افزایش خواهد داد و بنیادگرایی اسلامی دامن کشورهای دور دست مثل مصر و مراکش و اندونزی را نیز خواهد گرفت. آخرین اقدامات از این دست، برگزاری سمینار سرویس‌های اطلاعاتی پنتاگون در واشنگتن بود که کارشناسان پنتاگون خطر ناشی از برکناری زودرس صدام را که توازن کل منطقه را به هم خواهد زد، یادآور شدند.

مسئولان جمهوری اسلامی ایران علاوه بر پیشنهاد طرح امنیتی برای منطقه، در سخنان خود تلاش می‌کردند این جوسازی‌ها را خنثی کنند. آقای هاشمی در سخنانی گفت: «پس از پایان جنگ با عراق، ایران با همسایگان خود در صلح زندگی خواهد کرد ما امیدواریم پس از پایان جنگ تحمیلی، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به یک منبع امنیت برای کشورهای منطقه تبدیل شوند».

به هر صورت، وحشت ایجاد شده در بین حکام منطقه و جوئی که این وضعیت را تشدید می‌کرد - و از جمله تاکتیک‌های عراق برای مقابله با عملیات سرنوشت ساز

حمایت غرب به امریکا رفته بود، گفت: «عراق نه تنها از کشورش بلکه از توازن استراتژیک قدرت در منطقه دفاع می کند و بنابراین ما قطعاً به دفاع از عراق در مقابل ایران موظفیم.» وی مدعی شد که جنگ نتیجه غیرمنطقی انقلاب ایران بود و افزود: «ما آمده ایم به جهان بگویم که ایران نباید در این جنگ پیروز شود.»

وزیران دفاع شورای همکاری در ۱۲ مهر ۱۳۶۵ برای تشکیل یک سیستم دفاعی واحد و تقویت نیروی نوپای «واکنش سریع» در خلیج فارس، تشکیل جلسه دادند. همچنین در جلسه وزیران خارجه کشورهای شورای همکاری، چگونگی تقویت نیروهای دریایی و هوایی اعضا و ایجاد یک شبکه دفاعی مشترک مورد بحث قرار گرفت. در این جلسه بر تلاش برای خاتمه جنگ از طریق تماس با طرفین درگیر و سازمان های بین المللی تأکید شد. در بیانیه پایانی اجلاس سران کشورهای شورای همکاری در ۱۴ آبان، ضمن قدردانی از عراق برای پاسخ مثبت به قطع نامه های شورای

عرب ادامه حمایت کامل از صدام و کوشش برای آتش بس بود که از نظر آنها بهترین راه برای حفظ توازن استراتژیک منطقه محسوب می شد، اما در پی اجلاس یادشده سران شورای همکاری، و نیز با توجه به هشدارها و اطمینان دادن های ایران بود که برخی کشورها در صدد برآمدند گامی هم در مسیر کاهش دشمنی به ایران بردارند، لذا سه روز بعد از اجلاس سران شورای همکاری، رادیو ریاض از تمایل اعضای این شورا با همزیستی مسالمت آمیز با ایران، سخن گفت و شاه سعودی نیز پنج روز بعد از اجلاس (۱۳۶۵/۸/۱۹) پیام ویژه ای برای رئیس جمهوری اسلامی ایران ارسال کرد که رسانه های غربی این پیام را تلاش عربستان برای نزدیکی به ایران تفسیر کردند.

گفتنی است که سوریه و لیبی در جریان جنگ هرگز از عراق پشتیبانی نکردند و سوریه بارها کوشید تا کشورهای عرب را از عدم چشم داشت جمهوری اسلامی به خاک عراق مطمئن سازد و کشورهای منطقه را از حمایت صدام بازدارد، اما آنها سرنوشت خود را با صدام یکی می دیدند.

۹) وضعیت تسلیحات و تجهیزات ایران

با نزدیک شدن به زمان اجرای عملیات سرنوشت ساز، تحریم تسلیحاتی که دنیای غرب از قبل علیه ایران به اجرا گذاشته بود، تشدید می شد و کانال ها و راه های تهیه تسلیحات و تجهیزات از بازارهای آزاد و دلان سلاح نیز بیشتر از گذشته، مسدود می گردید و واسطه های خرید نیز به انحاء مختلف توسط دولت های غربی تحت پی گرد و دستگیری و محاکمه قرار می گرفتند، طوری که در این دوره دو ماهه حداقل پنج مورد در آلمان، امریکا و ایتالیا به اتهام صدور یا قصد صدور سلاح به ایران دستگیر یا محاکمه شدند. این

وضعیت در حالی بود که با افشا شدن مذاکرات پنهانی امریکایی ها با ایران و برای آزادی گروگان های امریکایی در لبنان، تجهیزات ناچیزی که از چند کشور بلوک شرق خریداری می شد، نیز با مشکل روبه رو شد. علاوه بر این، تشدید جنگ نفت کش ها و اقدامات بی وقفه عراق برای بمباران و هدف گرفتن پایانه ها و تأسیسات نفتی و همچنین کاهش قیمت نفت، جمهوری اسلامی ایران را از نظر درآمد



امنیت، از ایران نیز خواسته شد به این قطع نامه ها پاسخ مثبت دهد. در این بیانیه بر متوقف شدن جنگ و همچنین همکاری نظامی و امنیتی کشورهای عضو برای دفاع جمعی تأکید شده بود. دبیرکل شورای همکاری عدم محکومیت ایران در این بیانیه را بازگذاشتن راه جهت یافتن راه حل شرافتمندانه برای جنگ عنوان کرد.

در هر صورت، تلاش اصلی شورای همکاری و اتحادیه

وزیر خارجه امریکا طی مصاحبه‌ای

اظهار داشت:

«در صورت پیروزی ایران در جنگ،

ایالات متحده دخالت نظامی خواهد کرد و

چنین دخالتی از حمایت کامل شوروی

برخوردار خواهد بود، زیرا هر دو ابرقدرت

دارای یک نفع متقابل در مشاهده پایان این

جنگ هستند»

سوخت‌گیری کنند، قادر شد که دورترین تأسیسات و تجهیزات نفتی ایران را در خلیج فارس مورد حمله قرار دهد. همچنین نیروی هوایی عراق با دست‌یابی به بمب افکن‌های توپولف تی.یو. ۱۶، که قادر به حمل بمب‌هایی به وزن ۱۹۸۰۰ پوند (۸۹۴۵ کیلوگرم) در مسیر ۳۰۰۰ مایلی هستند، توان خود را بیش از پیش افزایش داد. از سوی دیگر عراق با فرستادن خلبانان خود برای آموزش در فرانسه، شوروی، یوگسلاوی و با استخدام خلبانان خارجی (بلژیکی، پاکستانی و برزیلی)، کمبود خود را در این زمینه رفع می‌کرد. واشنگتن پست در مقایسه‌ای، برتری هوایی عراق به ایران را هشت به یک اعلام کرد و نوشت: «به عقیده کارشناسان نظامی غربی، عراق ۵۰ فروند هواپیمای میراژ اف-۱ و ۷۵ خلبان برای پرواز آنها در اختیار دارد.» همچنین «انستیتو تحقیقاتی صلح استکهلم» گزارش داد که شوروی و فرانسه مهم‌ترین صادرکنندگان تسلیحات نظامی به عراق هستند و امریکان نیز انواع جنگ‌افزار و در درجه اول هلی‌کوپتر، هواپیماهای اکتشافی و سلاح‌های سبک به عراق ارسال می‌کنند. همچنین بی.بی.سی با اعلام این که عراق دارای ۴۰ لشکر رزمی و ۴۵۰ تا ۶۰۰ هواپیمای جنگنده است، گفت: «ارتش عراق در سال‌های اخیر به صورت یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان درآمده است.» تقویت ارتش عراق چنان اوج گرفت که در عین این که کارشناسان سازمان «اسیا» در اوایل تابستان سقوط قریب الوقوع عراق را پیش‌بینی می‌کردند، بعد از چند ماه به این نتیجه رسیدند که با بهبود موقعیت نظامی عراق، ارتش عراق نه تنها تهاجم ایران را کند خواهد کرد، بلکه به پاتک نیز دست خواهد زد و ممکن است تلاش کند تا «فاو» را نیز پس بگیرد.

ارزی در مضیقه‌ای شدید قرار داده بود و تهیه تجهیزات از این بُعد نیز با دشواری مواجه بود. از سوی دیگر، واگذاری تجهیزات اندکی که امریکا در مقابل دریافت پول و پادرمیانی برای آزادی گروگان‌ها و تلاش در جهت برقراری رابطه، به ایران ارسال کرد، نه تنها در مقابل نیازهای ایران آن قدر ناچیز بود که نمی‌توانست تأثیری کارساز بگذارد، بلکه این جریان و افشای آن، مستمسک و بهانه‌ای برای پشتیبانی بیشتر از عراق شد، به نحوی که افزایش ارسال تجهیزات به عراق اصلاً با آنچه به ایران فرستاده می‌شد قابل مقایسه نبود. شاید گزارش منابع وزارت جنگ امریکا مبنی بر این که «از جمله مشکلات مهم قوای مسلح ایران برای حمله آینده مشکلات تدارکاتی بسیار حاد است». موضوع یادشده را بهتر روشن کند. همچنین تلویزیون ای.بی.سی امریکا در تحلیل وضعیت تدارکات ایران می‌گوید: «بنا به گفته منابع مطلع، ایران دیگر پایه تدارکاتی لازم را جهت کسب پیروزی در جنگ ندارد هواپیماهای نیروی هوایی ایران از ۶۰۰ فروند به ۵۰ فروند رسیده‌اند و هزار تانک ایران در مقابل پنج هزار تانک عراق قادر به رقابت نیستند مشکلات تجهیزاتی و تدارکاتی ایران آن قدر وخیم گزارش شده است که ارسال تسلیحات جدید از امریکا هیچ‌گونه تأثیری در نتیجه جنگ نخواهد داشت.»

به هر صورت، جمهوری اسلامی ایران برای کاهش مشکلات خود به ابتکارهایی دست زد، از جمله این که با همکاری تعدادی از کارگاه‌های بخش خصوصی و همچنین کارخانجات صنعتی، تولید گلوله خمپاره و توپ را افزایش داد. با تلاش صنایع دفاع، برخی انواع سلاح‌های سبک تولید شد و یا به تولیدات آنها افزوده شد. بسیاری از تجهیزاتی که خسارت دیده بود، بازسازی و قابل استفاده مجدد شد. با همکاری دانشگاه‌ها برخی از نیازها از جمله خنثی‌کننده‌های سلاح‌های شیمیایی و نیز داروهای ضروری جبهه‌ها ساخته شد. با این همه، نیاز به تجهیزات و تسلیحات سبک و سنگین چیزی نبود که به سادگی مرتفع شود.

۱۰ وضعیت تسلیحات و تجهیزات عراق

چگونگی پشتیبانی مالی و تدارکاتی عراق به وسیله رژیم‌هایی که از پیروزی ایران و آینده خود نگران بودند، قبلاً مورد اشاره قرار گرفت. در اینجا بیشتر به گوشه‌ای از وضعیت تسلیحات و تجهیزات جنگی عراق، آن هم مواردی که رسانه‌ها فاش کرده‌اند، اشاره می‌شود. مهم‌ترین برتری تجهیزاتی عراق، برتری هوایی بود. عراق با دریافت ۲۴ جنگنده میراژ اف-۱ از فرانسه، که می‌توانند در آسمان

مقامات امریکایی در مورد سفر مک فارلین به ایران

سه عقیده متفاوت داشتند:

از نظر بعضی از آنان انگیزه اصلی این اقدام

فتح بابی استراتژیک با ایران بود؛ برخی دیگر،

ایجاد رابطه استراتژیک را دست‌آویز قابل قبولی برای

فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان‌ها می‌دانستند

و برای تعدادی نیز به طور کلی این ابتکار، یک معامله

فروش اسلحه در ازای آزادی گروگان‌ها بود

مدت مشابه سال قبل حاکی از ۴۰ درصد کاهش می‌باشد. این وضعیت علاوه بر این که تأمین نیازهای کشور را با دشواری بسیاری روبه‌رو ساخته بود، با تعطیل شدن و یا نیمه تعطیل شدن تعدادی از کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، مشکلات بیکاری کارگران و کارکنان این واحدها را نیز در پی داشت و فشار را مضاعف می‌کرد.

بمباران پالایشگاه‌ها و تأسیسات نفتی نیز مشکلات متعددی را در پی داشت. از یک طرف، برای تأمین فرآورده‌های نفتی بخشی از صادرات نفت خام - که با دشواری فراوان صادر می‌شد و باید ارزش مورد نیاز کشور را تأمین می‌کرد - با صرف بخشی از درآمد ارزی، پس از پالایش، برای مصرف داخلی به کشور بازمی‌گشت. از طرف دیگر کمبود فرآورده‌های نفتی آثار سوئی نیز در تولیدات کشاورزی و حمل و نقل کشور داشت. همچنین تشکیل صفوف طولانی در جایگاه‌های توزیع سوخت و سوء استفاده عده‌ای از این وضعیت و دامن زدن به شایعات از پی آمده‌های نامطلوب این وضعیت بود.

به طور کلی، مشکلات اقتصادی و کمبودها، خود آثار تشدیدکننده‌ای بر وضعیت نامناسب اقتصادی می‌گذاشت و هر چند در سطح عموم مردم تحمل این مشکلات و کمبودها و همکاری با دولت برای کاهش سختی‌ها امری پذیرفته شده بود، اما عده‌ای از این وضعیت سوء استفاده کرده با احتکار، جمع‌آوری ارزاق و نیازهای عمومی، گران‌فروشی و ایجاد شایعات، مشکل آفرینی می‌کردند.

دولت به منظور کاهش و هموار کردن مشکلات، برنامه دو ساله‌ای با هدف تأمین نیازهای جنگ، تأمین حداقل نیازهای معیشتی مردم با قیمت تثبیت شده، استفاده حداکثر از

همکاری کشورهای غربی به خصوص آلمان و هلند با عراق برای تولید سلاح‌های شیمیایی نیز چنان گسترده شده بود که چندین مجتمع تولید این سلاح‌ها در حومه شهرهای سامرا، عکاشه و القیم تأسیس شد و تنها در مجتمع سامرا سالانه حدود ۱۰۰۰ تن ماده مورد استفاده در ساخت سلاح‌های شیمیایی تولید می‌شد.

۱۱) اوضاع اقتصادی ایران

در ادامه وضعیت دوره گذشته که ناشی از کاهش قیمت نفت و صادرات آن بود، درآمد ارزی کشور به شدت کاهش یافت. هزینه‌های سرسام‌آور جنگ، وابستگی تام بودجه کشور به درآمد نفت و وابستگی اکثر صنایع و کارخانه‌ها و حتی بعضی کارگاه‌ها به مواد اولیه و تجهیزات وارداتی از یک طرف و کاهش درآمد نفت از طرف دیگر، اقتصاد کشور را در وضعیت نامناسبی قرار داده بود. متوسط میزان صادرات نفت در آبان ۱۳۶۵ به حدود یک میلیون بشکه در روز رسید که بخشی از آن به صورت فرآورده‌های نفتی مجدداً وارد کشور می‌شد تا کمبود فرآورده‌های داخلی را جبران کند. کاهش تولید و کاهش قیمت نفت و همچنین کاهش ارزش دلار موجب شد که در هفت ماهه اول سال ۱۳۶۵ نسبت به مدت مشابه در سال قبل، درآمدهای عمومی دولت ۳۲ درصد کاهش یابد. درآمد حاصله از صدور نفت طی این دوره نسبت به میزان پیش‌بینی شده، حدود ۷۶ درصد کاهش یافت. این وضعیت موجب کاهش زیادی در تولیدات صنعتی کشور شد، طوری که در شهریور ۱۳۶۵ در مقایسه با شهریور ۱۳۶۴ تولیدات صنعتی ۵۹ درصد کاهش نشان می‌دهد. همچنین مجموع ارزش تولیدات شش ماهه اول سال ۱۳۶۵ نسبت به

حدود دو ماه بعد، وزیر نفت ایران به عربستان و کویت رفت تا با هماهنگی این دو کشور، در اجلاس آینده اوپک مواضع مشترکی اتخاذ شود. وزیران نفت اوپک در ۱۳۶۵/۷/۱۴ برای بررسی نتایج توافق مرداد ماه تشکیل جلسه دادند. این اجلاس به علت اصرار همه اعضای اوپک (به جز ایران) بر افزایش سهمیه تولید و همچنین بررسی شیوه های گوناگون برای تعیین سهمیه تولید هر کشور و نیز روش قیمت گذاری و عدم دست یابی به توافقی در مورد سهمیه بندی، ۱۶ روز به طول انجامید و سرانجام با توافق مشروط عربستان و تمدید توافق اجلاس گذشته اوپک برای مدت دو ماه، طولانی ترین اجلاس اوپک پایان یافت. در روزهای پایانی این اجلاس با پیش بینی دست یابی اوپک به توافق، قیمت نفت به بشکه ای بیش از ۱۵ دلار افزایش یافت.

یک هفته پس از اجلاس اوپک، وزیر نفت عربستان (زکی یمانی) پس از ۲۴ سال که در این سمت سیاست های نفتی عربستان را هماهنگ با منافع امریکا و غرب (حداقل در چند سال اخیر) طرح ریزی می کرد، برکنار شد. مطبوعات و تحلیل گران امریکا برکناری یمانی را جزء آخرین تلفات جنگ ایران و عراق و بازوی رو به رشد ایران که ناشی از این جنگ است، اعلام کردند و آن را نتیجه فشار ایران بر عربستان و حاکی از قدرت گرفتن و افزایش نفوذ ایران در خلیج فارس و در سازمان اوپک خواندند. البته به نوشته فایننشال تایمز چاپ لندن، علت برکناری یمانی وجود اختلافات جدی در دولت عربستان بود و اعضای ارشد خاندان سعودی از نظریات یمانی به طور فزاینده ای ناراحت بودند و این درگیری با انتشار گزارشی مبنی بر این که عربستان نیم دلار از قیمت فروش هر بشکه نفت به امریکا کم می کند، تشدید یافت. در پی برکناری یمانی قیمت نفت نزدیک به یک دلار

ظرفیت های بالقوه و بالفعل کشاورزی و منابع طبیعی، حرکت در جهت اصلاح ساختار اقتصادی و قطع وابستگی به نفت، حفظ اشتغال مولد و بالاخره تغییر الگوی مصرف طراحی کرد و در دستور کار قرار داد.

با وجود همه فشارهای وارده بر جمهوری اسلامی ایران، مازاد حساب جاری ایران در پایان سال ۱۳۶۴ به یک میلیارد و پانصد هزار دلار بالغ شد و در شش ماهه اول ۱۳۶۵ صادرات ایران علی رغم ۱۳ درصد کاهش در وزن، از نظر ارزش ۵۸۸ درصد افزایش داشت.

۱۲) اوپک

افزایش تولید نفت عربستان، کویت و دیگر کشورهای حامی عراق - که از جمله اهداف آن کاهش قیمت نفت و کاستن از درآمد ایران بود و از ماه اقبل آغاز شده بود - موجب مازاد دو میلیون بشکه ای در بازار نفت و کاهش قیمت نفت به حدود یک سوم قیمت گذشته شد، حتی در بعضی معاملات به بشکه ای ۵ دلار رسید. به منظور جلوگیری از روند سقوط بهای نفت، وزیران نفت کشورهای عضو اوپک در ۱۳۶۵/۵/۶ تشکیل جلسه دادند و پس از ۹ روز جدال و بحث، پیشنهاد ایران مبنی بر کاهش تولید اوپک به ۱۶ میلیون بشکه در روز پذیرفته شد. این توافق یک پیروزی سیاسی برای ایران و شکستی برای عربستان بود. وزیر انرژی امریکا این توافق را برقراری سلطه مجدد اوپک (بر بازار نفت) و امری غیر قابل قبول و خطرناک توصیف کرد. رسانه هانیز این توافق را نشانه دیگری از توانایی روز افزون ایران در شکل دادن به تحولات منطقه بر شمرند. در پی این توافق قیمت نفت بهبود یافت و به بشکه ای بیش از ۱۲ دلار رسید.

همکاری کشورهای غربی

به خصوص آلمان و هلند با عراق برای

تولید سلاح های شیمیایی

چنان گسترده شده بود که چندین

مجتمع تولید این سلاح ها در حومه شهرهای

سامرا، عکاشه و القیم تأسیس شد

افزایش یافت و به ۱۴ دلار و ۵ سنت رسید. در اواخر این دوره، یعنی روز ۱۳۶۵/۸/۱۶ قیمت نفت دریای شمال به بشکه ای ۱۴/۴۵ دلار رسید.

۱۳) فرانسه، نمایش کاهش دشمنی با ایران

روابط ایران و فرانسه که از سال گذشته با انتخاب ژاک شیراک به نخست وزیری فرانسه از حالت بحرانی رو به بهبودی (هرچند بطئی و جزئی) گذاشته بود، در این دوره با ادامه مذاکره درباره بازپرداخت بدهی فرانسه به ایران و همچنین کمک ایران به فرانسه برای حل مسئله گروگان های فرانسوی در لبنان، تداوم یافت. فرانسه با اتخاذ بعضی مواضع سیاسی به نفع ایران و نوعی موافقت با پرداخت بدهی فرانسه به ایران،

۱۳۶۵/۸/۵ طی مذاکراتی در پاریس، به توافق هایی درباره روابط آینده و حل اختلافات مالی دست یافتند. در ادامه این روند، پس از شش دور مذاکرات فشرده در تهران و پاریس، در روز ۱۳۶۵/۸/۷ پیش نویس توافق نامه ای درباره چگونگی بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری ایران آماده شد که گام مثبتی در این زمینه تلقی می شد. روند، هر چند کند، عادی سازی روابط فرانسه با ایران، غالباً تقبیح احزاب مخالف دولت فرانسه و مطبوعات این کشور را در پی داشت. روزنامه لوماتن نوشت: «شیراک ناچار است توهین و حقارت وارده را با تمام مصائب آن تحمل کند فرانسه با همه و بر سر همه چیز در حال مذاکره است دولت فرانسه پس از این که این همه امتیاز داده، پول، اسلحه، آزاد کردن تروریست ها و تضمین های سیاسی خوارکننده، در عوض چیز مهمی دریافت نکرده است. آزادی دو گروگان چگونه خواهد توانست از این سیر نزولی جلوگیری کند». در این باره وزیر خارجه فرانسه ناچار به توضیح شد و گفت: «عادی سازی روابط با ایران تنها انتخاب جهت حل مسئله گروگان های فرانسوی است انعقاد قرارداد با تهران سیاست دوستی فرانسه در مورد عراق را تغییر نخواهد داد. ما به ایران اسلحه نخواهیم داد».

به هر صورت، در حالی که آزادی دو تن از گروگان های فرانسوی از زمان مقرر به تعویق افتاده بود، شیراک نخست وزیر فرانسه در اظهاراتی بی سابقه و با ذکر این که قبل از هجوم عراق به ایران، از قصد عراق با خبر بوده و تلاش کرده است صدام را از این کار منصرف کند، رژیم عراق را تلویحاً آغازکننده جنگ اعلام کرد. وی همچنین سوء قصد علیه هوایمای اسرائیلی در لندن را توطئه موساد برای بدنام کردن سوریه عنوان کرد.^(۱) سه روز بعد از انتشار اظهارات شیراک، دو گروگان فرانسوی در ۱۳۶۵/۸/۱۹ آزاد شدند و در پی آن شیراک از عربستان، سوریه و الجزایر برای تلاش در این زمینه تشکر کرد. وزیر خارجه فرانسه نیز ضمن تشکر از سوریه برای نقشی که در آزادی گروگان ها داشت، گفت که در روزهای آینده قراردادی را برای حل بخشی از اختلافات مالی با ایران امضا خواهد کرد. روز بعد نیز کاردار فرانسه در تهران، در دیدار با وزیر خارجه ایران از کمک های ایران برای حل مشکلاتش در لبنان سپاس گزاری کرد.

از سوی دیگر، فرانسه هم زمان با عادی سازی روابط با ایران در تلاش بود از رنجش حامیان صدام جلوگیری کند. رادیو فرانسه در گزارش سفر وزیر دفاع فرانسه به ریاض با

افشای سفر یک هیئت امریکایی به ایران

هر چند در داخل ایران واکنش ها و

تفسیرهایی در پی داشت ولی

نوع برخورد امام و آقای هاشمی در

باز گو کردن صریح ماجرا،

به جای تنش، موجب افزایش وحدت ملی

در این باب شد

سعی می کرد که زمینه آزادی گروگان های فرانسوی را فراهم کند، اما از سوی دیگر، با تأکید بر اجرای سیاست گذشته خود مبنی بر همکاری با عراق و فروش تجهیزات نظامی به این کشور و عدم فروش چنین تجهیزاتی به ایران، نشان می داد که در سیاست خارجی فرانسه نسبت به ایران و عراق تغییر مهمی رخ نداده است.

وزیران امور خارجه ایران و فرانسه در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، در ۱۳۶۵/۷/۷ هفت ساعت مذاکره کردند که در پی آن سخن گوی شیراک گفت: در این مذاکرات درباره وام (اخذ شده از) ایران به توافق نزدیک شده ایم. وی حل این موضوع را کمک به آزادی گروگان های فرانسوی در لبنان خواند. وزیران خارجه دو کشور مجدداً در

(۱) گفتنی است که شیراک پس از انتشار این اظهارات، آن را تکذیب کرد، اما سردبیر واشنگتن تایمز، که مصاحبه با شیراک را منتشر کرده بود، با تأکید بر صحت این اظهارات، اعلام کرد که حاضرات نوار کامل مصاحبه را منتشر کند. به نظر می رسد شیراک با بیان واقعیت هایی درباره جنگ و توطئه موساد، قصد جلب همکاری ایران و سوریه را در جهت آزادی گروگان های فرانسوی داشته و از سوی دیگر، با تکذیب آن قصد جلوگیری از رنجش رژیم عراق و حامیان آن را داشته است.

آشکارا به سوی عراق متمایل شده‌اند و از عراق حمایت می‌کنند. تمایل دو ابرقدرت به سوی عراق با این هدف صورت می‌گیرد که جنگ بدون پیروزی هر یک از طرفین به پایان برسد.» وزیر خارجه امریکانیز در مصاحبه‌ای گفت: «در صورت پیروزی ایران در جنگ، ایالات متحده دخالت نظامی خواهد کرد و چنین دخالتی از حمایت کامل شوروی برخوردار خواهد بود، زیرا هر دو ابرقدرت دارای یک نفع متقابل در مشاهده پایان این جنگ هستند.» سران دو کشور امریکا و شوروی در اجلاس ریکیاویک که در نیمه دوم مهرماه برگزار شد، در بیانیه مشترکی خواستار پایان جنگ ایران و عراق شدند و مقرر شد کارشناسان امریکا و شوروی در آینده موضوع جلوگیری از صدور سلاح به ایران را تا

اشاره به این که فرانسه یکی از کشورهای اصلی فروشنده سلاح به عربستان است، گفت: «فرانسه همانند عربستان در این جنگ موضع خود را انتخاب کرده است و هر دو به بغداد کمک می‌کنند و بخش مهمی از تسلیحات عراق توسط ریاض و پاریس تأمین می‌شود.» وزیر دفاع فرانسه نیز ضمن تأکید بر این که فرانسه به ایران تسلیحات نمی‌دهد و در آینده نیز قصد این کار را ندارد، گفت: برعکس، ما به توافق نامه همکاری با عراق متعهدیم. همچنین فیگارو به نقل از شیراک نوشت که عادی سازی روابط با ایران نمی‌تواند در جهت سلب حمایت فرانسه از رژیم صدام حسین باشد.

۱۴) مواضع شوروی

راديو مسکو طی تفسیری در ۱۳۶۵/۶/۲۳ گفت: «این جنگ به تحریک محافل امپریالیستی امریکا و متحدان اسرائیلی آن آغاز شده است که به هیچ وجه نمی‌تواند با دگرگونی‌های انقلابی در ایران و عراق سازگار باشد.» از سوی دیگر، در اواخر شهریورماه سه فرستاده عالی رتبه شوروی با سفر به کشورهای منطقه اقدامی را در زمینه پایان دادن به جنگ آغاز کردند. دیپلمات‌های عرب در این زمینه گفتند: «مسئله جنگ ایران و عراق برای مسکو در اولویت بالایی قرار دارد. شوروی که یک متحد دیرین عراق و مهم ترین تأمین کننده تسلیحات این کشور است، تاکنون موفق نشده است هیچ گونه نفوذ مؤثری در بنیادگرایان اسلامی تهران به دست آورد.»

از سوی دیگر، رئیس جمهوری شوروی در جریان دریافت پیام رئیس جمهوری اسلامی ایران، به سفیر ایران گفت که آماده است تا روابط و همکاری با ایران را گسترش دهد. وی همچنین خواستار گشایش مذاکرات صلح بین ایران و عراق شد و از تبلیغات ضد شوروی رسانه‌های ایران انتقاد کرد. در دیدار سفیر ایران با وزیر خارجه شوروی، شواردنازه نیز بر قطع هر چه سریع تر جنگ و حل و فصل سیاسی مسالمت آمیز تأکید کرد. در ششم آبان نیز راديو مسکو موضع همیشگی شوروی را چنین تکرار کرد: «جنگ ایران و عراق به تحریک و اشنگتن آغاز شد و واشنگتن در ادامه آن ذی نفع است و طرفین را به ادامه جنگ تحریک می‌کند.»

در این حال، حداقل در سطح اظهارات آشکار و علنی، هر دو ابرقدرت با محتمل دانستن پیروزی ایران، در این که جمهوری اسلامی ایران نباید پیروز شود، هم موضع بودند و به طور آشکار آن را ابراز می‌کردند. راديو امریکاطی تفسیری به مناسبت سالگرد آغاز جنگ گفت: «علی رغم سیاست بی طرفی که دو ابرقدرت در قبال جنگ تبلیغ می‌کنند، هر دو

راديو امریکا طی تفسیری درباره جنگ ایران و عراق اعلام کرد:

«هر دو ابرقدرت امریکا و شوروی

آشکارا به سوی عراق متمایل شده‌اند

و هدف آنها از این سیاست پایان جنگ

بدون پیروزی هر یک از طرفین است»

زمانی که این کشور به ادامه جنگ اصرار ورزد، پی گیری نمایند. همچنین سفیر لبنان در مسکو به سفیر ایران گفت: «در کمیته‌های سیاسی که در کنار اجلاس سران دو ابرقدرت تشکیل شد، مهم ترین مسئله مورد بحث جنگ ایران و عراق بوده است. در این مذاکرات دو طرف توافق کرده‌اند که این جنگ نباید طرف پیروز داشته باشد و با توجه به قدرت ایران، بایستی مانع پیروزی آن شد.»

در مجموع، در دوره مربوط به کتاب حاضر، مواضع شوروی نظیر گذشته بوده است و به رغم این که به طور مکرر این کشور مخالفت خود را با جنگ ایران و عراق اعلام می‌نمود و آن را توطئه امپریالیسم عنوان می‌کرد، هیچ گاه قدمی جدی برای خاتمه جنگ برنداشت و بستگی به موقعیت و ضعف و قوت هر یک از دو طرف جنگ، در تلاش

برای بهره‌برداری از وضعیت و در صدد تأمین منافع خود با جلب نظر هر یک از طرفین و یا نزدیک شدن به یکی از دو طرف درگیری بود. البته حاکمان شوروی غالباً تأمین منافع خود را در جلب نظر رژیم عراق می‌دیدند و به بهانه وجود قرارداد دوستی بین شوروی و عراق، یکی از تأمین‌کنندگان اصلی تجهیزات و تسلیحات عراق بودند، هر چند آنها به طور آشکار شاهد همکاری رو به گسترش رژیم عراق با غرب و آمریکا بودند.

۱۵) مواضع آمریکا

پس از این که عراق از اهداف سیاسی و نظامی هجوم سراسری خود بازماند و ایران در عملیات‌های آزادسازی با موفقیت چشم‌گیری رو به رو شد، سیاست کلی آمریکا بر جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ قرار گرفت. این سیاست پس از عملیات والفجر ۸ با پیش‌بینی پیروزی ایران تشدید شد، به خصوص این که جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۶۵ را سال تعیین سرنوشت جنگ اعلام کرد. پس از این بود که غرب و شرق به طور آشکار اعلام کردند که از پیروزی ایران جلوگیری خواهند کرد و به دنبال آن ارسال سلاح‌های پیشرفته، مخرب و کشتار جمعی را به عراق تشدید کردند. در دورهٔ مربوط به کتاب حاضر این روند به نحو زیر ادامه یافت. وزیر خارجه آمریکا در تاریخ ۱۳۶۵/۷/۲۴ اعلام کرد که در صورت پیروزی ایران در جنگ، آمریکا دخالت نظامی خواهد کرد. روز بعد نیز مورفی، مدیرکل وزارت خارجه آمریکا در امور خاورمیانه، تأکید کرد که در جنگ ایران و عراق، برنده یا بازنده‌ای وجود نخواهد داشت. وی افزود: «امریکا سه سال است که از راه‌های دیپلماتیک در تلاش است از دسترسی ایران به تسلیحات ساخت کشورهای دوست و متحد آمریکا جلوگیری کند.» از سوی دیگر، سازمان سیا بر این باور بود که ایران در وضعیتی است که می‌تواند به یک پیروزی سریع نائل شود، لذا به کاخ سفید توصیه کرد تا باب مذاکره با تهران را بگشاید. برخلاف سیا، سرویس‌های اطلاعاتی وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در سمناری خطر ناشی از سیاست برکناری زودرس صدام و در پس آن امکان برقراری شرایط صلح مورد قبول تهران را مورد تأیید قرار داد. همچنین کارشناسان پنتاگون اظهار نگرانی کردند که چنین سیاستی نه تنها به سقوط رژیم عراق می‌انجامد بلکه خطری است جدی که توازن در کل منطقه را برهم خواهد زد. پنتاگون تأکید کرد که نباید به توانایی ایران در پیروزی سریع در جنگ بیش از حد بها داد.

شوروی به رغم اعلام مکرر مخالفت با جنگ ایران و عراق، هیچگاه قدمی جدی برای پایان جنگ برنداشت و با توجه به موقعیت ضعف و قوت هر یک از دو طرف جنگ، در صدد بود با نزدیک شدن به هر یک از دو طرف درگیر در جنگ منافع خود را تأمین کند

چند روز بعد (۱۳۶۵/۸/۱۸) رئیس سازمان سیا از دولت آمریکا خواست تا بر حجم کمک‌هایش به رژیم عراق بیفزاید. به گفته وی سقوط صدام موجب می‌شد که کویت بر لب پرتگاه بایستد و نیروهای ایران خود را به مرزهای عربستان برسانند. «کیسی همچنین هشدار داد که پیروزی ایران در جنگ، قیمت نفت را به طور بی‌سابقه‌ای افزایش خواهد داد و بنیادگرایی اسلامی دامن کشورهای دوردست مثل مصر، مراکش و اندونزی و سرتاسر جهان اسلام را نیز خواهد گرفت. از سوی دیگر، منابع نزدیک به پنتاگون گفتند که این سازمان مصمم است که اگر ایران به یک تهاجم تعیین‌کننده مبادرت ورزد، از عراق فعالانه حمایت نماید تا این کشور بتواند ایران را از لحاظ نظامی شکست دهد. به گفته منابع مذکور، پنتاگون همچنین قصد داشت با تحویل هر چه بیشتر تجهیزات جاسوسی و ردیابی به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، به آنها امکان کنترل دقیق مانورهای ایران را بدهد. به نوشته نشریه العالم، از زمان ارسال گزارش سازمان سیا به مشاور امنیت ملی ریگان درباره قریب‌الوقوع بودن سقوط صدام، کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا تمامی راه‌های جلوگیری از پیروزی ایران، از جمله وادار کردن عراقی‌ها به استفاده کامل از نیروی هوایی علیه تأسیسات اقتصادی ایران را بررسی کرده بودند که این راه شروع دور جدید جنگ شهرها را نیز در برداشت. تلاش دیگر آمریکا، ایجاد فشار بین‌المللی برای جلوگیری از حمله ایران و دعوت از شورای امنیت سازمان ملل برای تشکیل جلسه دربارهٔ جنگ ایران و عراق بود.

۱۶ جنجال رابطه ایران و آمریکا (ماجرای مک فارلین)

ایران و عراق، محو کردن تروریسم دولتی و خرابکاری و تأثیر در امر بازگشت گروگان‌ها از لبنان اعلام کرد.

افشای سفر یک هیئت امریکایی به ایران هر چند در داخل ایران نیز واکنش‌ها و تفسیرهایی در پی آورد ولی نوع برخورد امام و آقای هاشمی در بازگو کردن نسبتاً صریح ماجرا، به جای تنش، موجب افزایش وحدت ملی در این باب شد و در این جا اعتماد بی نظیر مردم و نخبگان به شخص امام خمینی، که او را منزه از هرگونه بند و بست و اقدامی خلاف منافع اسلام و ایران می‌دانستند و نیز برای وی قابلیت و توانایی برخورددهای این چنینی را با آمریکا، قائل بودند، نقش اصلی و عمده را ایفا کرد. از سوی دیگر، این گونه برخوردها بازتاب گسترده‌ای در

در مبحث قبل، مواضع امریکا که همگی حاکی از خصومت، تلاش برای جلوگیری از پیروزی ایران، ممانعت از دست‌یابی ایران به تسلیحات و بود، به اختصار بررسی شد. اما روی دیگر سکه اقدامات امریکا، تلاش برای آزادی گروگان‌های امریکایی در لبنان در ازای فروش تسلیحاتی محدود به ایران بود. در کنار این هدف مقطعی، تلاش مزبور هدف درازمدت ارتباط استراتژیک و نزدیک با ایران را نیز دنبال می‌کرد. این اقدامات، صرف نظر از موفقیت یا شکست، از ناحیه طرفین سرّی قلمداد شده و در همین سطح پی‌گیری می‌شد. تا این که



درج گزارشی مخلوط از واقعیات و اکاذیب از سفر یک هیئت امریکایی به ایران در هفته‌نامه لبنانی «الشراع» مورخ ۱۳۶۵/۸/۱۲، فضایی متفاوت ایجاد کرد.^(۱) به دنبال انتشار این گزارش، آقای هاشمی رفسنجانی با توصیه امام خمینی، در مراسم ۱۳ آبان به تشریح سفر «مک فارلین» و همراهان وی به ایران پرداخت و به این ترتیب ابتکار عمل این جریان به دست ایران افتاد و بحرانی بزرگ و طولانی برای دولت امریکا ایجاد گردید. در آن سو، دولت امریکا چند روزی را با خودداری از بیان واقعیت و تأکید بر بی‌طرفی امریکا در جنگ ایران و عراق و ممنوعیت فروش سلاح

محافل داخلی امریکا و رسانه‌های جمعی دنیا داشت و تغییرات متعددی را در کاخ سفید و شورای امنیت ملی امریکا باعث شد. یادآوری می‌شود که چند روز پس از افشای ماجرای موسوم به مک فارلین، مقطع زمانی مربوط به کتاب حاضر پایان می‌یابد، اما به دلیل ضرورت ارائه حداقلی از این ماجرا در این مقدمه، پاره‌ای از مطالب مربوط به دوره‌های زمانی بعدی، نیز مختصراً گردآوری شده که به نحو زیر ارائه می‌شود.

امریکایی به ایران، پشت سر گذاشت. تعدادی از رسانه‌های امریکایی نیز با ادعای این که در این جریان سلاح‌هایی از اسرائیل به ایران ارسال شده یا این که اسرائیل واسطه انتقال سلاح به ایران بوده است، کوشیدند بخشی از فشارها و بحران ایجاد شده در امریکا را به ایران منتقل کنند، اما سرانجام پس از ده روز از افشای این ماجرا، رئیس جمهوری امریکا (ریگان) رسماً به این جریان اعتراف کرد و به دفاع و توجیه آن پرداخت. ریگان دلایل اقدام خود را تجدید روابط با ایران، خاتمه جنگ

(۱) در این که چه عواملی موجب افشای ماجرا در نشریه الشراع گردید، اطلاعات صریح و قابل استنادی انتشار نیافته است. بعضی تحلیل‌ها، عقب‌ماندگی و حذف اسرائیل از روند معامله ایران و امریکا را، که بر اثر پافشاری ایران حاصل شده بود، عامل این افشا می‌شمارند. به این ترتیب که عوامل اسرائیل امکان درز ماجرا و رسیدن مطالب به الشراع را فراهم کرده‌اند. تحلیلی دیگر، ماجرا را به جریان دستگیری مهدی هاشمی مرتبط می‌کند که برای برداشتن فشار از وی و جلوگیری از پی‌گیری قتل‌های منتسب به وی، برخی عناصر مطلع، با هدف مزبور، الشراع را در جریان این امر قرار داده‌اند.

این قضاوت را منطقی نشان می‌دهد که ایران در این ماجرا دست بالا را داشته است.

این گزارش را هیئت بررسی کننده، به نام «ماجرای ایران کنترا» منتشر کرد که ظاهراً قصد بر آن بوده است که با اصلی کردن یکی از موضوعات فرعی ماجرا (تخصیص مقداری از سود فروش اسلحه به ایران برای ضدانقلابیون نیکاراگوا، یعنی کنتراها) موضوع اصلی حتی الامکان به شکلی فرعی تر جلوه کند، ولی جالب این که در بازتاب‌های بعدی آنچه مورد توجه نقادان و مفسران قرار گرفت، تلاش امریکا برای ایجاد ارتباط و خصوصاً مبادله اسلحه با گروگان‌ها بود و موضوع کنتراها به صورت فرعی آن هم در بُعد حقوقی - نه در ابعاد سیاسی - مورد توجه قرار گرفت.

مقامات آمریکایی بر این باور بودند که پیروزی ایران در جنگ، قیمت نفت را به نحو بی سابقه‌ای افزایش خواهد داد و بنیادگرایی اسلامی دامن کشورهای دور دست مثل مصر، مراکش و اندونزی و سرتاسر جهان اسلام را نیز خواهد گرفت

حاصل این ارتباط پنهانی برای ایران، دریافت ۸ مورد سلاح و لوازم یدکی در تاریخ‌های جداگانه، شامل ۲۰۰۸ قبضه موشک ضدتانک تاو، ۱۸ قبضه موشک ضدهوایی هاوک و قطعات یدکی پرتاب کننده این موشک‌ها بود. همچنین از شروع این ارتباط، فقط دو گروگان آمریکایی در ۲۴ مهر و ۱۱ آبان ۱۳۶۵ آزاد شدند، ولی سه تن دیگر نیز در ۱۸ و ۲۱ شهریور و ۲۱ مهر ۱۳۶۵ در بیروت به گروگان گرفته شدند که اولی بلافاصله آزاد شد و دو تن دیگر تا مدت‌ها در گروگان بودند.

توجه به گزیده‌ای از قضاوت هیئت بررسی کننده «ایران کنترا» و همچنین سخنان آقای هاشمی که دربرگیرنده کلیات ماجرا است و برگزیده‌ای از بیانات امام خمینی در این باره که

در دهم آذر ۱۳۶۵ ریگان برای کاستن از فشارها، سه تن را برای تحقیق درباره عملکرد شورای امنیت ملی امریکا در ارتباط پنهانی با ایران، برگزید که عبارت بودند از: ۱- «جان تاور» سناتور محافظه کار و رئیس کمیسیون تحقیق در این زمینه، ۲- «ادموند ماسکی» وزیر اسبق خارجه و ۳- «برنت اسکوکرافت» مشاور اصلی سیاست خارجی چند رئیس جمهور سابق جمهوری خواه.

این گروه پس از سه ماه تحقیق، گزارش خود را به رئیس جمهور امریکاراائه داد. در خصوص این گزارش^(۱) توضیح چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱) گزارش را آمریکایی‌ها تنظیم کرده بودند و حفظ منافع ملی امریکا و رعایت حیثیت سیاسی این کشور مورد نظر آنان بوده است.

۲) برخی از افراد کلیدی همچون «یونیدکستر» رئیس شورای امنیت ملی، سرهنگ دوم «نورث» و «ریچارد سکو» ژنرال بازنشسته، از حضور در مقابل هیئت تحقیق و ادای توضیحات خودداری کردند.

۳) یادداشت‌ها و صورت جلسات مهم در اختیار هیئت تحقیق قرار نگرفته و برخی نیز به طور ناقص به هیئت ارائه شده است.

۴) خود هیئت تحقیق برخی مطالب را امنیتی تشخیص داده و از ذکر آن در گزارش خودداری کرده است.

به رغم تمامی مسائل مذکور، از یک سو، ضعف مفرط امریکا در این ماجرا و زیر پا گذاشتن اصول سیاسی از نوع آمریکایی در ایجاد ارتباط، و از سوی دیگر، نوع رفتار ایران به گونه‌ای بوده است که بخش‌های متعددی از این گزارش نیز

(۱) مطالبی از گزارش مزبور، که گزارش «تاور» نامیده شده است، درباره رابطه پنهانی ایران و امریکا، که در محافل داخلی به «ماجرای مک‌فارلین» موسوم گردید، در کتاب به ترتیب تاریخ وقایع درج شده است.

در این جادرج می‌شود، می‌تواند در تبیین اصل موضوع و نیز ترسیم پیامدها و بازتاب‌های ماجرای که هنوز همه جوانب آن اعلام نشده است، به خوانندگان این مقدمه کمک کند.

الف) گزیده‌ای از اظهار نظر هیئت بررسی کننده امریکایی متشکل از جان تاور، ادموند ماسکی و برنت اسکوکرافت دربارهٔ ماجرای مک‌فارلین:

«ارسال اسلحه به ایران یک اقدام پنهانی بود که مستقیماً مغایر با سیاست‌های مهم و اعلام شده قوه مجریه به شمار می‌آید، اما خود این اقدام حاوی یک تناقض اساسی بود. از ابتدا دو هدف آشکار بود: فتح بابی استراتژیک به سوی ایران و آزادی اتباع امریکایی که در لبنان به گروگان گرفته شده بودند. به نظر می‌رسد فروش اسلحه به ایران به منظور ایجاد راه‌هایی برای تحقق دو هدف فوق صورت گرفت. این کار همچنین به کسانی که منافع دیگری نیز داشتند، فرصت داد و برخی از آنان در اثر معاملات فروش اسلحه امریکایی به ایران، سودهای مالی می‌بردند. در حقیقت فروش اسلحه به ایران به طور یکسان برای تحقق هر دو هدف مناسب نبود. اسلحه چیزی بود که ایران خواهان آن بود، اگر چه تمام آن چیزی که امریکا به دنبال آن بود، آزاد شدن گروگان‌ها نبود.

فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان‌ها می‌توانست اهداف هر دو طرف را برآورده سازد، اما چنانچه هدف امریکا فقط داشتن روابط گسترده تر و استراتژیک با ایران بود، فروش اسلحه می‌بایست قبل از هر چیز مشروط به قرار دادن عوامل این رابطه باشد. در این زمینه، معامله فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان‌ها برای حصول رابطه استراتژیکی گسترده تر می‌تواند اثر عکس داشته باشد.

به علاوه، آزادی گروگان‌ها ایجاد می‌کرد که بر حزب الله که می‌تواند اغلب رادیکال‌ترین عوامل رژیم ایران را در برگیرد، اعمال نفوذ شود، لیکن نوع ایجاد فتح باب استراتژیک مورد نظر امریکا آن گروهی را شامل می‌شد که عوامل میانه رو تر به حساب می‌آمدند.

مقامات امریکایی که در این ابتکار دخالت داشتند به نظر می‌رسد سه عقیده متفاوت از یکدیگر داشته‌اند: از نظر بعضی از آنان انگیزه اصلی ظاهراً فتح بابی استراتژیک با ایران بود؛ برای برخی دیگر ایجاد رابطه استراتژیکی دست‌آویزی قابل قبول برای فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان‌ها درآمد و باز هم برای برخی به طور کلی این ابتکار از ابتدا یک معامله فروش اسلحه در ازای آزادی گروگان‌ها بود، به هر منظور که این کار انجام گرفته باشد.

تقریباً از همان آغاز، این ابتکار به صورت یک سری

معاملات فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان‌ها درآمد. ارسال تسلیحات در نوامبر ۱۹۸۵ (آبان و آذر ۱۳۶۴) مستقیماً مرتبط با آزادی یک گروگان بود. در واقع ارسال اسلحه در اوت و سپتامبر (مرداد و شهریور ۱۳۶۵) می‌تواند چیزی جز یک معامله فروش اسلحه در مقابل گروگان‌ها نبوده باشد. تا ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۵ (۲۴ خرداد ۱۳۶۵) پیشنهاد خصوصی برای فروش صد موشک «تاو» به ایران در ازای کمک ایرانیان به تضمین آزادی کلیه گروگان‌ها تقدیم کاخ سفید گردید و با رئیس جمهوری مورد بحث قرار گرفت. آنچه که عملاً رخ داد و حداقل تا آن جا که مربوط به ارسال تسلیحات سپتامبر می‌شود، شامل ارتباط مستقیم فروش اسلحه و آزادی گروگان‌ها است.

ابتکار همچنان به معنای ایجاد رابطه گسترده تر استراتژیکی توصیف می‌گردید، اما آن عوامل هرگز به طور واقعی محقق نشدند. در حالی که ملاقات در سطح عالی میان مقامات ارشد امریکایی و ایرانی همچنان به صورت موضوع مذاکره باقی ماند، ولی هرگز انجام نپذیرفت. اگرچه آقای مک‌فارلین در ماه مه ۱۹۸۶ (خرداد ۱۳۶۵) به تهران سفر کرد ولی مقامات بلند پایه ایرانی که به وی وعده ملاقات با آنها داده شده بود، هرگز ظاهر نشدند. طی مذاکرات بین مقامات امریکایی، به نظر می‌رسید که بر چشم انداز آزادی گروگان‌ها و ایجاد رابطه استراتژیکی تأکید شده باشد. حتی اگر این توضیح قابل قبول باشد که فروش اسلحه و موضوع گروگان‌ها نشان دهنده حسن نیت و جدیت هدف هر یک از طرفین بود، این امر به وضوح توسط معامله سپتامبر صورت پذیرفته بود، به طور صریح تر این مطلب واقعیت دارد که فروش تسلیحات در مقابل آزادی گروگان‌ها صورت

نگرفت؛ فروش اسلحه در ازای دریافت پول انجام پذیرفت و به ایران هم فروخته شدند به تروریست هایی که گروگان ها را در اختیار داشتند. ایران به وضوح خواهان خرید اسلحه بود، با این حال [همیشه] تمایل امریکا نیز برای فروش مستقیم مشروط به آزادی گروگان ها بود، اگرچه ایران می تواند ادعا نماید که خودش گروگان ها را در اختیار نداشته است، با این حال تمام ترتیبات براساس توانایی ایران جهت تضمین آزادی آنان انجام پذیرفت.

در حالی که امریکا در صدد آزاد نمودن گروگان ها از این طریق بود، شدیداً سیاست هایی را دنبال می کرد که به طرز عجیبی مغایر با چنین تلاش هایی بود. حکومت ریگان بالاخص با این اعلان به سرکار آمده بود که موضعی سرسختانه علیه تروریسم در پیش گرفته است و همچنان نیز آن را دنبال می کند. در دسامبر ۱۹۸۵ (آذر و دی ۱۳۶۴) دولت امریکا بررسی اصلی خود را تحت ریاست معاون رئیس جمهور به اتمام رساند و نتیجه آن، تأکید مجدد و شدید امریکا بر مخالفت با اشکال مختلف تروریسم و سوگند برای یک جنگ کلی علیه تروریسم و منبع اصلی آن بود. دولت امریکا همچنان بر فشار خود بر متحدینش جهت عدم فروش اسلحه به ایران و ندادن هیچ گونه امتیازی به تروریست ها ادامه داد.

هیئت معتقد است که ایجاد فتح باب استراتژیک با ایران می توانست در راستای منافع ملی باشد. ولی امریکا هرگز نمی بایست خود مستقیماً یک طرف ارسال اسلحه شود. معاملات اسلحه در مقابل آزادی گروگان ها نه تنها کمکی به قضیه نمی کند بلکه فقط می تواند انگیزه ای برای گروگان گیری آتی باشد.

به عنوان نقض تحریم فروش اسلحه توسط امریکا، این امر می توانسته ممنوعیت فروش اسلحه توسط سایر کشورها را نیز از میان بردارد. این عمل می تواند موازنه نظامی میان ایران و عراق را متزلزل نموده و برای کشورهای خلیج فارس [فارس] و منافع غرب در آن منطقه نیز خطرات بعدی به همراه داشته باشد. معاملات فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان ها به رژیم پاداش داد که علناً از تروریسم و گروگان گیری حمایت می کند. انجام دادن این گونه معاملات، این خطر را افزایش می داد که امریکا به ویژه در جهان اعراب به مثابه مخلوق اسرائیل به شمار آید. به متحدین و دوستان امریکا در منطقه این طور القا شد که امریکا سیاست خود را به نفع ایران تغییر داده است و این سؤال را مطرح نمود که آیا می توان به بیانیه های سیاسی امریکا اعتماد کرد؟!

مأموریت مک فارلین به تهران بدون هیچ گونه برنامه ریزی قبلی و با انتظاراتی کاملاً متفاوت از سوی هر دو طرف، انجام پذیرفت. این کار می توانست به شکست این مأموریت کمک کرده باشد. اما اشتباه های بسیار جدی تری وجود داشت، بدون بررسی و مطالعه کافی به ایرانیانی که بالقوه به جنگ ایران و عراق اهمیت فراوانی می دادند، مطالب اطلاعاتی داده شد.

در ملاقات با کانال دوم که از پنجم تا هفتم اکتبر ۱۹۸۶ (۱۴ تا ۱۶ مهر ۱۳۶۵) صورت گرفت، سرهنگ نورث دسترسی خود به رئیس جمهور را تحریف نمود. با «قربانی فر» در مورد گفت و گوهایی که با رئیس جمهور داشت - و همه نیز غیر واقعی بود - صحبت کرد. وی بدون اجازه، تغییر سیاست امریکا علیه عراق به طور اعم و علیه شخص صدام حسین به طور اخص را بیان داشت. و سرانجام در دستور کار ۹ ماده ای که در ۲۶ تا ۲۸ اکتبر (۴ تا ۶ آبان) مورد بحث قرار گرفت، وی بدون داشتن اجازه، امریکا را متعهد به موضعی مغایر با سیاست مشخص این کشور در قبال زندانیان کویت ساخت. عملکرد مذاکره کنندگان با قربانی فر و کانال دوم به طریقی انجام پذیرفت که حاکی از ناپختگی محض بود. مذاکرات جهت انجام معامله با واسطه هایی که متعلق به رژیم هستند که مخالف منافع امریکا هستند، کاملاً سطحی صورت گرفت و دست امریکا کراراً رو شد و نقش این کشور به طور غیر ماهرانه باز می شد. ترتیبات جهت تضمین این که امریکا گروگان ها را در قبال مبادله با اسلحه به دست آورد، با شکست روبه رو شد. سرهنگ نورث کراراً اجازه داد که تسلیحات بدون آزادی حتی یک گروگان، ارسال گردد. چنانچه یکی از اشتباهات در خط مشی ها که مورد

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی درباره ماجرای مک فالین می‌گوید: ما اصول خود را حفظ کردیم و گفتیم که حاضر نیستیم با امریکایی‌ها در سطح مقامات رسمی تماس بگیریم و خیلی مسلط با آنها برخورد کردیم و خشونت به خرج ندادیم، آنها را تحت نظر گرفتیم، تخلیه اطلاعاتی کردیم، همه حرف‌هایشان را فهمیدیم ولی هرگز با آنها به طور رسمی حرف نزدیم

مأموریت کمیسیون تاور این بوده که تاریخ را گریب کند و یک مقدار هم گریب کرد و قصد داشت در جهت مشخص کردن بیشتر حضور اسرائیل در داخل این جریان و در جهت تبریئه کردن شخص ریگان و شخصیت کاخ سفید عمل کند، ولی باز هم بعضی چیزها را مبهم گذاشته است. با وجود این، در چیزهایی که مجبور به اعتراف آن شدند، نقاط ضعف آن برای امریکا نسبت به نکات قوتش خیلی بیشتر است. تقریباً تمام چیزهایی را که ما علیه امریکایی‌ها ادعا کرده بودیم، بعضی از آنها در این گزارش به طور روشن و بعضی از آنها خیلی کم‌رنگ تأیید شده است. در کل، نقاط ضعف امریکایی‌ها روشن شد. عدم انسجام در حاکمیت امریکا واضح شد. مشکلات حاکمیت امریکا روشن شد. نیاز امریکا به انقلاب اسلامی ایران روشن شد. ضعف امریکا در لبنان به خوبی روشن شد. شعارشان که سال‌هاست تکرار می‌کنند این بود که حاضر نیستیم در مسائل گروگان‌گیری باج بدهیم، ولی معلوم شد که دروغ می‌گویند و باج داده‌اند. اینها که به فرانسه و انگلیس و دیگران می‌گفتند شما باج ندهید، خودشان باج دادند؛ البته قبلاً هم باج داده بودند. در رابطه با هواپیمای تی دبلیو آنها حدود هزار نفر زندانی را آزاد کردند که خودم آنجا دخالت کرده بودم. پس آنها یک بار دیگر هم باج داده بودند. هر چیزی که در این قضیه کشف شد، به نفع ما بود.

مایک روال خیلی معمولی را در پیش گرفتیم و این بار نیز کاری بیش از آنچه در این هفت سال می‌کردیم، نکردیم. هر بار ما از یک دلال اسلحه که می‌تواند یک قاچاقچی یا یک مأمور سیا و یا یک سرمایه‌دار غیر صحیح باشد، اسلحه می‌خریدیم و این طبیعی است که مانع‌های خودمان را تأمین کنیم. همین حالا هم حاضریم به آزادی گروگان‌ها کمک

بررسی قرار گرفت، اجتناب می‌شد، تاریخ کشور یک زخم کم‌تر، یک شرم‌ساری کم‌تر و یک فرصت کم‌تر برای دشمنان جهت از بین بردن اصولی که این کشور در صدد حفظ و پیش برد آن در جهان است، فراهم می‌کرد.

در مجموع، این پیشنهادها به‌انه‌هایی ارائه شده است که خود را در وضعیتی مشابه آنچه ما مورد بررسی قرار دادیم، می‌دانند. یعنی وضعیتی که تحت فشار بودیم با زمانی محدود، اطلاعات ناقص و مزاحمت‌هایی که در نتیجه افشای بی‌موقع [به آن ابرخورد کردیم؛ در چنین شرایطی، بهبود ناچیز در کار می‌تواند ثمرات عجیبی داشته باشد].

ب) اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با کیهان هوایی (۱۳۶۶/۱/۱۹) درباره گزارش هیئت امریکایی بررسی‌کننده ماجرای مک فالین:

«تا آن جایی که من [گزارش تاور را] خوانده‌ام، نشان می‌دهد که مأموریت این کمیسیون این بود که این قطعه تاریخ را به گونه‌ای تدوین کنند که حتی الامکان ضررهایی را که امریکاییان کردند، کم کنند. البته همه این را می‌دانند که این ضررها را کلاً نمی‌توانند از بین ببرند چون دستشان بسته است، یعنی آنها نمی‌توانستند همه مسائل را ندیده بگیرند چون خیلی از این مسائل منتشر شده است. علاوه بر این، یک طرف قضیه ما بودیم و ما این جا اسنادی داریم که آنها ندارند، یعنی مانواریایی داریم که آنها ندارند و ممکن است روزی با صدای خود اشخاص منتشر شود، ضمن این که آنان بیشتر از ما ضرر می‌کنند ولی ما هم اسناد محکم‌تری داریم. مسئله دیگر تضادی است که بین دو گروه در امریکا وجود دارد و باعث شد عده زیادی حرف بزنند و خیلی از چهره‌ها بر ملا شدند. بنابراین امریکاییان دستشان بسته بود. با این که

کنیم. ما مسئولیتی در لبنان نداریم ولی قبول داریم برای این که یک انسان راحت شود، کمک کنیم. امریکایی‌ها در تلاشی که برای برقراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران آغاز کرده بودند، شکست خوردند؛ این مسئله را آقای ریگان، آقای شولتز، و اینبرگر و حتی مخالفین ریگان گفته‌اند. حتی نمایندگان کنگره که با او خوب نیستند و دمکرات‌ها گفته‌اند که ما اصل سیاست ریگان را می‌پسندیم که باید با ایران رابطه برقرار کنیم. عمده مسئله این است که آنها همه کاری برای نزدیک شدن به ما انجام دادند و می‌خواستند با یک تماس [آن را] شروع کنند. برای رفع این خصومت‌ها می‌خواستند با مسئولین جمهوری اسلامی تماس برقرار کنند ولی در این جا سخت شکست خوردند. آنها یک مقدار جاهلانه اقدام کردند، خیلی کودنی به خرج دادند که مقامات بلندپایه خود را با یک هوایم‌ای باری همراه با قطعات به ایران فرستادند! این هوایم‌ای که برای حمل اسلحه آمده بود، مال امریکا هم نبود، هوایم‌ایی بود که برای ما [به صورت] قاچاق قطعات می‌آورد و بدون جلب موافقت ما و بدون زمینه‌سازی به ایران آمد و به تعبیری [آنها] یک کار احمقانه کردند. البته ما نمی‌خواهیم بی ادبی کنیم ولی خودشان این تعبیر را به کار بردند و این کار را انجام دادند ولی از یک واسطه اسلحه فریب خوردند و مناسب نبود که یک جایی مثل کاخ سفید، فریب بخورد و از یک واسطه ما شکست بخورند. افتضاح اصلی در همین نکته است و پیروزی اصلی ما هم همین است. این که در جنگیم و علی‌رغم این که واقعاً به قطعات امریکایی برای استفاده از تسلیحات موجود در کشور نیاز داریم، اما اصول خود را حفظ کردیم و گفتیم که ما با امریکایی‌ها حاضر نیستیم در سطح مقامات رسمی تماس بگیریم و خیلی مسلط با آنها برخورد کردیم و خشونت به خرج ندادیم، آنها را تحت نظر گرفتیم، تخلیه اطلاعاتی کردیم، همه حرف‌هایشان را فهمیدیم ولی هرگز با آنها به طور رسمی حرف نزدیم.

در گزارش‌های این کمیسیون جملاتی را نقل کرده‌اند که ایرانی‌ها این طور گفته‌اند یا آن طور گفته‌اند و همه این حرف‌ها هم دروغ است. وقتی آنها که به این جا آمده بودند به ما گفتند که روس‌ها ۳۶ لشکر در مرز جنوبی آذربایجان مستقر کرده‌اند و می‌خواهند به شما حمله کنند و یک نقشه هم به ما دادند که این نقشه را نیز به دنیا نشان خواهیم داد. یک نقشه فرستادند و گفتند که این یک نقشه ماهواره‌ای است و در آن نقشه خط‌هایی که شوروی می‌خواهد نفوذ کند [نشان داده بودند]. مثلاً از ارس، از خزر و غیره. برنامه آنها این بود که بگویند شوروی هم می‌خواهد با شما بجنگد. آنها دو هدف را

با طرح این مسئله تعقیب می‌کردند: یکی این که مانیر و هایمان را در جنگ عراق به کار نیندیم و یکی این که مبادا ما به شوروی‌ها یک مقدار نزدیک بشویم و روابطمان را حسنه کنیم. آن موقع موفق نشدند و حالا در کمیسیون تاور این مسئله را گنجانده‌اند و گفته‌اند که ایرانیان این طور می‌گفتند و این شیطنت‌ها را دارند ادامه می‌دهند.»

ج) قسمتی از بیانات امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۲۹

در دیدار با مردم، درباره ماجرای مک‌فارلین

«یک امر مهمی که در این روز عید باید به همه تبریک عرض بکنم، این انفجار عظیمی است که در کاخ سیاه و آشنگتن رخ داد و این رسوایی بسیار مهمی که برای سران کشور امریکا پیدا شد. شما اگر ملاحظه بکنید و ببینید که در تمام دنیا، در سراسر جهان، مطبوعاتشان و رسانه‌هایشان و خطابه‌هایشان، تمام متوجه این معناست که سرپوشی بگذارند بر این رسوایی که برای رئیس جمهور امریکا پیش آمد. رئیس جمهور امریکا در این رسوایی باید عزا بگیرد و کاخ سفید مبدل به کاخ سیاه بشود، گرچه همیشه بوده است. لکن این متفرقه‌گویی و اضطرابی که در کاخ سفید پیدا شد و در طرفداری امریکا، حکایت از عظمت مسئله می‌کند.

یک مقام عالی رتبه - به قول خودشان - از امریکا به طور قاچاق و با تذکره جعلی وارد ایران می‌شود، در صورتی که ایران نمی‌داند چی است. به مجردی که وارد می‌شود معلوم می‌شود که این از مقامات امریکا است، ایران او را در یک جایی تحت نظر قرار می‌دهد و او با هر کسی خواسته است ملاقات کند، ملاقات نمی‌کند. اونوی که ادعا می‌کند اگر من به شوروی رفته بودم رئیس شوروی سه مرتبه به دیدن من می‌آمد، گمان می‌کنند این جا هم شوروی است! این جا کشور اسلام است؛ این جا، نه کرملین قابل این است که از اش ذکری بشود و نه کاخ سیاه، این جا کشور رسول خداست. این جا کشور حضرت صادق است؛ این جا پاسدارهای ما شرافت دارند بر کاخ نشین‌ها؛ این جا بسیجی‌های ما و امت ما شرافت دارند بر تمام کاخ نشین‌های عالم و همه کسانی که ادعای پوچ خودشان را می‌کنند و گمان می‌کنند که باید عالم پیش آنها خاضع باشد. آنها بی‌کی می‌گفتند ما چه می‌کنیم و چه می‌کنیم و قطع رابطه می‌کنیم و از این مسائل می‌گفتند، امروز معلوم شد با عجز و ناله در پیشگاه این ملت آمده‌اند و می‌خواهند که رابطه برقرار کنند، می‌خواهند عذر تقصیر بخوانند و ملت ما قبول نمی‌کند.»